تحصیلیکو tahsilico

مشاوره تحصیلی تحصیلیکو

مشاوره تخصصی ثبت نام مدارس ، برنامه ریزی درسی و
آمادگی برای امتحانات مدارس

برای ورود به صفحه مشاوره مدارس کلیک کنید

تماس با مشاور تحصیلی مدارس
۹۰۹۹۰۷۱۷۸۹
تماس از تلفن ثابت

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

هدیه های آسمان

تعلیم و تربیت اسلامی

ششم دبستان

	وزارت آموزش و پرورش **سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی**
نام کتاب:	هدیه‌های آسمان (تعلیم و تربیت اسلامی) ـ ششم دبستان - ۶۰۲
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	پرویـز آزادی، فریـال آمـار، غلامرضا حیدری ابهری، سـیّدمحمّد دلبری، یاسـین شـکرانی، سیّدسجّاد طباطبایی‌نژاد، محمود متوسّل آرانی، سیّدمحمّد مهاجرانی و ناهید نسّاجی (اعضای شورای برنامه‌ریزی) فریال آمار، غلامرضا حیدری ابهری، یاسین شکرانی، سیّد سجّاد طباطبایی‌نژاد و سیّدمحمّد مهاجرانی (اعضای گروه تألیف) ـ محمّد دانشگر و سیّد اکبر میرجعفری (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره‌ی کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ)ـ جواد صفری (مدیر هنری) ـ مجتبی زند (طراح گرافیک) ـ زهره بهشتی‌شیرازی(صفحه‌آرا)ـ شیوا ضیایی، یاسمن ثروتیان، صبا صفا و حسین آسیوند (تصویرگران)ـ اعظم لاریجانی(عکّاس)ـ مریم کیوان(طرّاح جلد)ـ فاطمه باقری‌مهر، فاطمه‌صغریٰ ذوالفقاری، الهام جعفرآبادی، فاطمه پزشکی، حمید ثابت‌کلاچاهی و راحله زادفتح‌اله (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۹ـ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
ناشر:	شرکت افست: تهران ـ کیلومتر ۴ جاده‌ی آبعلی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳، دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۴۹۷۹ـ ۱۱۱۵۵
چاپخانه:	شرکت افست «سهامی عام» (www.offset.ir)
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ پنجم ۱۳۹۹

برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir و برای خرید کتاب‌های درسی به سامانه‌ی فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtextbook.ir یا www.irtextbook.com مراجعه نمایید.

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۸۰-۰ ISBN 978 - 964 - 05 - 2480 - 0

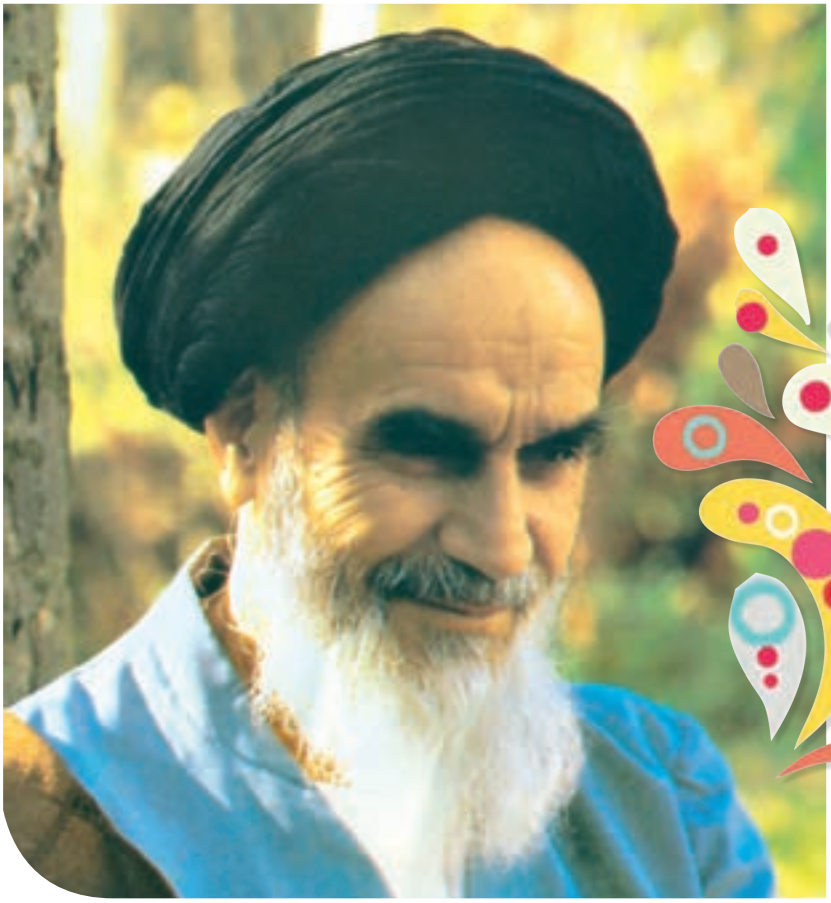

با نشاط و خرّمی درس‌هایتان را خوب بخوانید و اخلاق خود را نیکو کنید. سعی کنید برای اسلام و کشورتان مفید باشید.

امام خمینی «قُدِّسَ سِرُّهُ»

فهرست

درس اوّل	یکتا	۸
درس دوم	بهترین راهنمایان	۱۴
درس سوم	سرور آزادگان	۲۰
درس چهارم	باغ سِرّی	۲۷
درس پنجم	شتربان با ایمان	۳۱
درس ششم	سیمای خوبان	۳۷
درس هفتم	دست در دست دوست	۴۴
درس هشتم	دوران غیبت	۵۰
درس نهم	جهان دیگر	۵۴

درس دهم	آداب زندگی	۶۲
درس یازدهم	راه تندرستی	۶۶
درس دوازدهم	سفرهای با برکت	۷۲
درس سیزدهم	عید مسلمانان	۷۹
درس چهاردهم	راز موفّقیت	۸۴
درس پانزدهم	حماسه‌آفرینان جاودان	۹۰
درس شانزدهم	زیارت	۹۸
درس هفدهم	دانش‌آموز نمونه	۱۰۶

همکار گرامی، معلّم عزیز

با اهدای سلام و آرزوی توفیق و سلامتی برای شما همکار محترم؛ برای پیشبرد هرچه بهتر فرایند یاددهی ـ یادگیری در آموزش این کتاب، توجّه شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱. برای تحقّق اهداف دروس، آیات و احادیث بسیاری به کار گرفته شده است تا دانش‌آموزان به تدریج دریابند که دین را باید از منابع معتبر آن (کلام خدا و معصومان) دریافت کنند که از هر خطا و اشتباهی به دورند.

۲. برای آگاهی از روش‌های تدریس و ارزشیابی هر یک از دروس، مراجعه به راهنمای معلّم ضروری است.

۳. تدریس برخی دروس می‌تواند به صورت پیمانه‌ای صورت گیرد؛ یعنی با توجّه به مناسبت‌های گوناگون یا احساس نیاز آموزگار، برخی دروس را خارج از ترتیب موجود می‌توان تدریس کرد.

۴. با توجّه به اینکه تصاویر در تثبیت اهداف درس نقش مهمّی دارند، لازم است همکاران محترم در جهت آموزش مفاهیم دروس از شیوه‌ی تصویرخوانی نیز استفاده کنند.

۵. با توجّه به اهمّیت رشد متوازن و همه جانبه دانش‌آموزان، فعّالیت‌هایی چون ایستگاه خلّاقیت، ببین و بگو، همخوانی کنیم و دعا و نیایش، با هدف تقویت حیطه عاطفی دانش‌آموزان در دروس قرار داده شده است.

۶. جهت آشنایی شما همکاران، حوزه موضوعی هر یک از دروس در صفحه فهرست و نیز در ابتدای درس‌ها، به وسیله رنگ‌ها مجزا شده است:

● خداشناسی ● پیامبری ● امامت ● جهان و آخرت ● آداب و اخلاق اسلامی
● احکام ● مراسم اسلامی ● شخصیت‌های دینی

۷. محتوای آموزشی دروس هدیه‌های آسمان از اجزایی تشکیل شده است. به صورت خلاصه به این اجزا اشاره می‌شود. تفصیل مطالب در راهنمای معلّم آمده است:

عنوان درس: عنوان، مستقیم و غیرمستقیم، گویای چکیده و محتوای اصلی درس است و با ایجاد حسّ کنجکاوی در دانش‌آموزان، انگیزه‌ی یادگیری را در آنها تقویت می‌کند.

متن درس: شامل بخشی از مفاهیم و اهداف اصلی درس است.

علاوه بر این دو بخش، که مفاهیم درس را مطرح می‌کند، فعّالیت‌های گوناگونی متناسب با هر درس پیش‌بینی شده است که با مشارکت دانش‌آموزان انجام می‌شود. انتظار می‌رود همه‌ی دانش‌آموزان در بخش‌های گوناگون درس مشارکت کنند. اگر دانش‌آموزی نتوانست در یک بخش فعّالیت، به‌صورتی مؤثّر مشارکت کند، در بخش دیگر به او توجّه

شود. عناوین و شرح فعّالیت‌هایی که در این کتاب طرّاحی شده از این قرار است:

ردیف	عنوان فعّالیت	شرح فعّالیت
۱	برایم بگو	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری درس
۲	ایستگاه فکر	برقراری ارتباط بین مفاهیم ارائه شده و دستیابی به یافته‌های جدید
۳	تدبّر کنیم	جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مفاهیم درس در قالب آیات و احادیث کوتاه
۴	بررسی کنید	تثبیت، توسعه و تعمیم مفاهیم براساس مرور اطّلاعات
۵	کامل کنید	تکمیل و تثبیت اهداف براساس دریافت رابطه‌ی مفاهیم
۶	ایستگاه خلّاقیت	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده در قالب اجرای نمایش، خطّ‌خوش، نقّاشی و نامه‌نگاری
۷	گفت‌وگو کنید	تثبیت مفاهیم درس از طریق ارائه‌ی نظرات و تجربه در گروه و مشارکت در جمع‌بندی
۸	ببین و بگو	تعمیق مفاهیم درس با پاسخ به پرسش‌های مطرح شده از طریق تصویرخوانی
۹	بگرد و پیدا کن	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با فعّالیت عینی و ملموس
۱۰	همخوانی کنیم	تثبیت مفاهیم درس از طریق خواندن شعر به صورت گروهی با آهنگ و لحن مناسب
۱۱	تحقیق کنید	تثبیت، توسعه و تعمیم مفاهیم با جمع‌آوری اطّلاعات از منابع مختلف
۱۲	خاطره گویی	تثبیت، توسعه و تعمیق یادگیری با ایجاد ارتباط میان مفاهیم درس و تجربیات دانش‌آموز
۱۳	خداوندا	تثبیت و تعمیق مطالب آموزش داده شده با راز و نیاز یا بیان درخواست و احساسات
۱۴	با خانواده	بسط یادگیری و تقویت نگرش دانش‌آموز به مفاهیم دینی، برای بروز رفتار دینی از طریق جست‌وجوی مصداق‌های تازه از مفاهیم، با کمک و همفکری اعضای خانواده

پایگاه اینترنتی گروه قرآن و معارف اسلامی با قرار دادن اخبار، بخشنامه‌ها، محتوای کمک‌آموزشی، کتاب‌های راهنمای معلّم و... در خدمت شما آموزگاران گرامی است:

qm-dept.talif.sch.ir

همچنین می‌توانید با نصب برنامه QR-code خوان، روی تلفن همراه و اسکن این تصویر، مستقیماً به محتوای کمک آموزشی و راهنمای تدریس این کتاب در سامانه رشد، دسترسی پیدا کنید.

گروه قرآن و معارف اسلامی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

درس اوّل

یکتا

آن‌گاه که شب درآید و تاریکی آن بر جهان چیره شود،
آن‌گاه که ستاره‌ای بدرخشد و چشم‌ها از دیدنش خیره شوند
و آن‌گاه که .....
تو را می‌ستایم.

هرگاه .....
هرگاه به آسمان و زمین،
به صخره‌ها و کوه‌های سنگین
یا به درختان و گل‌های رنگین می‌نگرم،
تو را سپاس می‌گویم.
ای خدایِ مهربانِ من!
نسیمِ روح‌افزا نشانی از مهربانی‌ات
بادهای باران‌زا گواهِ رحمتِ آسمانی‌ات
صخره‌های سِتُرگ[1]، کوه‌های بزرگ، رودهای جاری و دریاهای پهناور، نشان دانایی و توانایی‌ات.

تو را سپاس می‌گویم
که عطاهایت از سرِ مهربانی و نعمت‌هایت همگانی است.
به تو ایمان دارم و از تو راه می‌جویم
تنها از تو یاری می‌طلبم
و به تو تکیه می‌کنم
تو که در دوستی، بی‌همانند
در مهربانی، بی‌مانند

۱ـ سِتُرگ: بزرگ

در بخشش، یکتا
و در لطف و نوازش، بی‌همتایی.
تو که پدیدآورنده‌ی آفریدگان
و مالک زمین و آسمانی.
از هر کس به من نزدیک‌تر
و از هر دوستی با من آشناتری.
ای خدای مهربان!
بیناترین بینا، زیباترین زیبا،
داناترین دانا،
خدای یکتا
خدای یگانه و بی‌همتا.
تو را این‌گونه سپاس می‌گویم:

«اَلحَمدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمینَ»

بدانیم

«توحید» یکی از اصول دینی و اعتقادی ما مسلمانان است. توحید یعنی خداوند یکتاست و جز او خدایی نیست. همه‌ی مسلمانان خدای یکتا را می‌پرستند؛ از دستورهایش اطاعت می‌کنند و خواسته‌های خود را تنها به درگاه او می‌برند. آنها هر روز در اذان، اقامه و نماز به یکتایی و یگانگی پروردگار شهادت می‌دهند و او را ستایش می‌کنند. خدایی که مهربان‌ترین مهربانان، بخشنده‌ترین بخشندگان، داناترین دانایان و تواناترین قدرتمندان است؛ یکتا و یگانه‌ای که هیچ مثل و مانندی ندارد.

همخوانی کنیم

خدای یگانه

تو خدای بی‌نظیری — تو یگانه‌ای و دانا
تو چه خوب و مهربانی — تو که پاکی و توانا
تو به گوش ابر خواندی — که از آسمان ببارد
تو به آفتاب گفتی — به زمین قدم گذارد
تو به چشمه یاد دادی — ز دل زمین بجوشد
به گیاه تشنه گفتی — که از آب آن بنوشد
تو به ژاله[1] امر کردی — که به برگ گل نشیند
به خزان اجازه دادی — که گُل از چمن بچیند
به هزار نقش زیبا — گل و سبزه را کشیدی
شب و روز و کوه و دریا — همه را تو آفریدی

ناصر علی‌اکبر سلطان با اندکی تغییر

- در شعر به کدام صفات خداوند اشاره شده است؟
- پیام شعر را در چند جمله برای دوستانتان بیان کنید.

---

۱ ـ ژاله: قطره‌ی شبنم

تدبّر کنیم

این سوره را بخوانید و ترجمه‌ی آن را بنویسید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾
اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾
وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

بگو او ..... (۱)
خداوند ..... است (۲)
فرزندی ندارد و ..... (۳)
و همتا و همانندی ..... (۴)

نام این سوره چیست؟

.....

در این سوره به کدام صفت‌های خداوند اشاره شده است؟

.....

به نظر شما چرا این سوره به این نام معروف شده است؟

.....

کامل کنید

با کلمه‌های زیر، چند جمله در ستایش خداوند بنویسید و با او گفت‌وگو کنید.

خدای من!

با مهربانی‌ات، سپیده‌ی صبح را نشان دادی
و با بزرگی‌ات، تاریکی شب را به روشنایی روز تبدیل ساختی
و از دل سنگ‌های سخت، آب‌های گوارا روان کردی
و از ابرها، آبی فراوان فرو فرستادی
و خورشید و ماه را چراغ درخشان قرار دادی.
صدایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما!
ای مهربان‌ترین مهربانان!

درس دوم

بهترین راهنمایان

«از مسیر اصلی می‌رویم؛ نه از بیراهه. مراقبیم در پرتگاه نیفتیم. اگر کسی از حرکت باز ماند، او را تنها نمی‌گذاریم و همه به او کمک می‌کنیم. تک‌روی نمی‌کنیم. همگی پشت‌سر راهنما حرکت می‌کنیم. به طبیعت آسیب نمی‌زنیم و از شتاب‌زدگی پرهیز می‌کنیم...».

آقای رحمتی نکات ضروری را پای کوه به گروه ما تذکّر می‌دهد و حرکت را آغاز می‌کنیم. او مربّی قرآن ماست. این هفته قرار است جلسه را بالای کوه نزدیک شهر تشکیل دهیم.

از دامنه‌ی کوه بالا می‌رویم.

چه هوای پاکی! چه منظره‌ی باشکوه و بی‌نظیری!

سراسر دشت‌ها و دامنه‌ها در برابرمان است و تمام شهر را با یک نگاه می‌بینیم!

بعد از ساعتی حرکت، کنار هم می‌نشینیم. آقای رحمتی می‌گوید:

«موضوع این جلسه‌ی ما «بهترین راهنمایان» است. خیلی‌ها ما را در زندگی راهنمایی می‌کنند و به ما کمک می‌رسانند؛ امّا یادمان باشد که راهنمایان اصلی و حقیقی ما کسانی هستند که خدای مهربان آنها را انتخاب کرده است. پیامبران و امامان بهترین راهنمایان ما هستند».

بعد از این مقدّمه، بچّه‌ها یکی یکی صحبت کردند:

ـ پیامبر کسی است که از سوی خدا انتخاب شده است. او «پیام» خدا را برای مردم می‌آورد و آنها را به پرستش خدای یگانه دعوت می‌کند.

ـ پیامبران از بین خود مردم انتخاب می‌شدند و زندگی آنان مثل همه‌ی مردم بود. کارهایی مانند چوپانی و کشاورزی انجام می‌دادند و برای خانواده‌شان زحمت می‌کشیدند.

ـ بعضی از پیامبران کتاب آسمانی داشتند؛ مثل تورات، انجیل و قرآن.

ـ گاهی پیامبران برای اینکه ثابت کنند پیامبر هستند، از «مُعجِزِه» استفاده می‌کردند؛ یعنی کارهایی می‌کردند که مردم عادی نمی‌توانستند آنها را انجام دهند. این معجزات، دلایل روشنی بود که نشان می‌داد آنها از سوی خدا فرستاده شده‌اند.

ـ اوّلین پیامبر خدا، حضرت آدم (علیه‌السّلام) بود و آخرین پیامبر، حضرت محمّد (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله) است.

آقای رحمتی که از حرف‌های بچّه‌ها به وجد آمده بود، گفت: «آفرین! نکته‌های ارزشمندی را گفتید.

زندگی مثل کوه‌پیمایی است که اگر نقشه‌ی راه و راهنما نداشته باشیم، نمی‌توانیم به‌راحتی به قلّه برسیم. راهنمای آگاه، مسیر رسیدن به قلّه را خیلی خوب می‌داند؛ می‌داند که چه پرتگاه‌ها و چه خطرهایی در برابر ماست. پیامبران بهترین راهنمایان زندگی هستند. آنها با دلسوزی و مهربانی، مراقب همه بودند و به بهترین شیوه انسان‌ها را هدایت می‌کردند».

بعد از صحبت‌های آقای رحمتی، قرار شد بچّه‌ها از چیزهایی که درباره‌ی زندگی هر یک از پیامبران شنیده‌اند، صحبت کنند. بحث با شور و شعف خاصی در هوای دلپذیر بالای کوه ادامه پیدا کرد... .

بدانیم

یکی دیگر از اصول دینی ما مسلمانان، نبوّت (پیامبری) است؛ یعنی خداوند مهربان، پیامبرانی را از میان انسان‌های خوب و نیکوکار برگزید تا مردم را هدایت و راهنمایی کنند و آنان را با دستورهای الهی آشنا کنند. آنها انسان‌ها را به خوبی‌ها دعوت می‌کردند و از بدی‌ها باز می‌داشتند؛ با ظلم ظالمان و ستمگران مبارزه می‌کردند و یار مظلومان و نیکوکاران بودند.

برایم بگو

پیامبران مردم را راهنمایی می‌کردند تا....

تدبّر کنیم

این آیات و ترجمه‌ی آنها را بخوانید. هر آیه به چه مطلبی درباره‌ی پیامبران اشاره می‌کند؟

... اِذ بَعَثَ فیهِم رَسولًا مِن اَنفُسِهِم

(خداوند نعمت بزرگی به مؤمنان بخشید)؛ هنگامی که برای آنها پیامبری از میان خودشان فرستاد.

سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۶۴

لَقَد اَرسَلنا رُسُلَنا بِالبَیِّناتِ وَ اَنزَلنا مَعَهُمُ الکِتابَ ...

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی نازل کردیم ...

سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۵

فَاَرسَلنا فیهِم رَسولًا مِنهُم اَنِ اعبُدُوا اللّٰهَ ما لَکُم مِن اِلٰهٍ غَیرُهُ ...

ما برای هر امّتی، پیامبری فرستادیم که (می‌گفت): «خدای یکتا را بپرستید. خدایی غیر از او برای شما نیست ...».

سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۳۲

گفت‌وگو کنید

درباره‌ی هر یک از پیامبران اولواالعزم[1] چه می‌دانید؟ در گروه‌های خود گفت‌وگو کنید و نتیجه‌ی آن را در کلاس گزارش دهید.

۱ـ پیامبران اولواالعزم: پنج نفرند: حضرت نوح (علیه‌السّلام)، حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام)، حضرت موسی (علیه‌السّلام)، حضرت عیسی (علیه‌السّلام) و حضرت محمّد (صلّی‌اللّه علیه‌وآله)

ایستگاه فکر

برای آشنایی بیشتر با زندگی و دستورات پیامبران چه راه‌هایی را می‌شناسید؟

تحقیق کنید

به‌جز پیامبران اولواالعزم، داستان زندگی کدام‌یک از پیامبران در قرآن آمده است؟ یکی را انتخاب و خلاصه‌ی آن را برای دوستانتان بیان کنید.

درس سوم

سرور آزادگان

عصر عاشورا بود

و سرزمین کربلا آماده‌ی ثبت حماسه‌ای دیگر! این بار نوبت که بود؟

گام‌هایش استوار بود و قلبش بی‌قرار.

نوجوانی چهارده ساله با چهره‌ای تماشایی که چون پاره‌ی ماه می‌درخشید.

آینه‌ی تمام‌نمای پدر بود. پدرش قهرمان جنگ‌های صِفّین و نهروان بود و او قهرمان کربلا!

کنار عمو آمد. چشم‌هایش گواهی می‌داد که حرف دلش چیست!

امام حسین(علیه‌السّلام) نگاهی سرشار از تحسین به قامت قاسم انداخت؛ قطره‌ی اشکی بر گونه‌ی امام غلتید و بر زمین چکید.

چه لحظه‌ی جان‌سوزی! برایش سخت بود برادرزاده‌اش را که تازه به سنّ نوجوانی رسیده بود، به مبارزه با کسانی بفرستد که هیچ رحمی نداشتند.

ـ قاسم جان! ای یادگار برادرم، به خیمه‌ها برگرد!

امّا قاسم تصمیم خود را گرفته بود؛ می‌خواست به میدان جنگ برود. دستان عمو را محکم در دست گرفت و غرق بوسه کرد و با چشمان خیس بر خواسته‌ی خویش پافشاری کرد.

پس از اصرار فراوان، امام به او اجازه داد و قاسم را به سوی میدان جنگ بدرقه کرد؛ سپس دست‌ها را برای دعا بالا برد و او را به خدا سپرد.

قاسم، شمشیر به دست و الله‌اکبرگویان بر دشمن تاخت و لرزه بر اندامشان انداخت.

یک‌نوجوان، یک قهرمان — عالم، همه حیران او
زیباتر از مهتاب بود — آن چهره‌ی تابان او
دشمن سراپا ترس شد — از قدرت ایمان او

قاسم از این سو به آن سو حمله می‌کرد و جوانمردانه می‌جنگید. رشادت او تحسین همه را برانگیخت و دشمن را بر خاک ذلّت نشاند.
ناگهان از همه سو بر او هجوم آوردند و سروِ قامتش را بر خاک انداختند.
صدای قاسم بلند شد و عمو را صدا زد.
امام حسین (علیه‌السّلام) شتابان خود را به بالین قاسم رساند؛ در کنارش زانو زد و پیکرش را در آغوش گرفت.
بدن گلگونش بوی گل‌های بهشت می‌داد. امام با مهربانی و عطوفتی وصف‌ناپذیر نگاهش کرد و فرمود:
«به خدا قسم برای عمویت سخت است که تو او را صدا بزنی و او نتواند جواب بدهد».

قیام امام حسین (علیه‌السّلام)

پس از اینکه حضرت محمّد (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله) از سوی خداوند به پیامبری انتخاب شد، ظالمان و ستمگرانی که حاضر نبودند دستور خدا را بپذیرند، تصمیم گرفتند از هر راهی، دین اسلام را از بین ببرند؛ امّا تلاش‌ها و مقاومت‌های پیامبر باعث شد این دشمنان نتوانند به خواسته‌های خود برسند.
بعد از پیامبر، معاویه به جنگ با امام علی (علیه‌السّلام)، که جانشین پیامبر بود، برخاست. بعد از امام علی (علیه‌السّلام)، فرزندش امام حسن (علیه‌السّلام) نیز با نقشه‌ی معاویه به شهادت رسید.
در سال ۶۰ هجری قمری، معاویه از دنیا رفت و فرزندش یزید به حکومت رسید. یزید اهل کارهای زشت و ناپسند بود؛ به نماز چندان اهمّیت نمی‌داد و احکام دین خدا را رعایت نمی‌کرد. او آشکارا دین اسلام و حضرت محمّد (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله) را مسخره می‌کرد. فساد او در مردم نیز اثر گذاشته بود. یزید می‌خواست دین اسلام را ریشه‌کن کند و آن را نابود سازد.
وقتی به امام حسین (علیه‌السّلام) خبر دادند که یزید به حکومت رسیده است، فرمود:

«وای بر اسلام که به حاکمی چون یزید گرفتار شده است».

امام حسین (علیه‌السّلام) در برابر یزید قیام کرد و با فرزندان و خانواده‌اش از مدینه خارج شد. امام مردم را به مبارزه با یزید دعوت می‌کرد و درباره‌ی هدف خود از قیام می‌فرمود:

«همانا من برای اصلاح امّت جدّم قیام کرده‌ام.
من می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم».

امّا عدّه‌ی کمی با او همراه شدند و او را یاری کردند. سرانجام در روز دهم محرّم سال ۶۱ هجری قمری، امام حسین (علیه‌السّلام) و هفتاد و دو تن از یارانش در صحرای کربلا در مقابل لشکر یزید ایستادند و به شهادت رسیدند.
پس از شهادت امام حسین (علیه‌السّلام)، مردم از خواب غفلت بیدار شدند و با الگو گرفتن از قیام امام حسین (علیه‌السّلام) در مقابل یزید ایستادند.

برایم بگو

چه قیام‌هایی را می‌شناسید که با الگو گرفتن از قیام امام حسین (علیه‌السّلام)، علیه ظلم و ستم انجام شده است؟

بگرد و پیدا کن

رفتار حضرت قاسم(علیه‌السّلام) شما را یاد چه ویژگی‌هایی می‌اندازد؟

....

....

کامل کنید

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد داده شده، از راست به چپ در جدول قرار دهید؛ سپس حروف را به ترتیب کنار هم بخوانید. رمز جدول، یکی از سخنان امام‌حسین (علیه‌السّلام) است.

۱ـ نام خواهر امام حسین (علیه‌السّلام)؛ پیام‌رسان کربلا (۴ـ۷ـ۱۲ـ۱۳)

۲ـ جاری شدن اشک از چشم‌ها (۳ـ۲ـ۱۷ـ۱)

۳ـ وقتی به هم می‌رسیم، به یکدیگر می‌گوییم ..... . (۱۶ـ۲۰ـ۱۴ـ ۸)

۴ـ تعداد جزءهای قرآن کریم (۶ـ۲۱)

۵ـ چه بسا با خواست خدا عدّه‌ای ... بر عدّه‌ای زیاد پیروز شوند (سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۴۹) (۱۵ـ۱۱)

۶ـ دعایی از امام علی (علیه‌السّلام) که معمولاً شب‌های جمعه خوانده می‌شود (۵ـ۱۸ـ۲۳ـ۱۰)

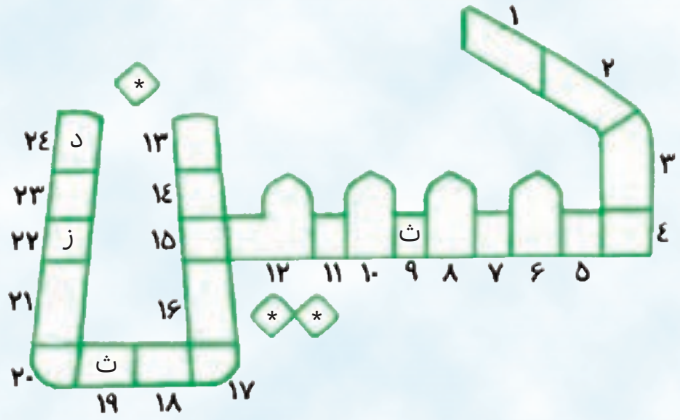

امام حسین (علیه‌السّلام) می‌فرماید:

..... بیعت[1] نمی‌کند.

به نظر شما این جمله با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

۱ـ بیعت: یعنی پذیرش فرمانروایی و حکومت یک فرد

ایستگاه فکر

در زمان حکومت بنی‌امیّه، اگر عاشورا و فداکاری خاندان پیامبر نبود، چه اتّفاقی برای اسلام می‌افتاد؟

بررسی کنید

پیامبر اسلام (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله):
امام حسین (علیه‌السّلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است.

- برای اینکه یک کشتی بتواند از جان انسان‌ها در دریاهای طوفانی محافظت کند و آنها را به مقصد برساند، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

.....

.....

- به نظر شما چرا امام حسین (علیه‌السّلام) کشتی نجات معرّفی شده‌اند؟

.....

.....

- چه کسانی می‌توانند سرنشینان این کشتی باشند؟

.....

.....

گفت‌وگو کنید

شما به عنوان یک نوجوان مسلمان برای زنده نگهداشتن نام و قیام امام‌حسین(علیه‌السّلام) چه کارهایی انجام می‌دهید؟

تحقیق کنید

درباره‌ی کودکان و نوجوانان دیگری که در حماسه‌ی کربلا حاضر بودند، تحقیق کنید و آن را برای دوستانتان در کلاس بخوانید.

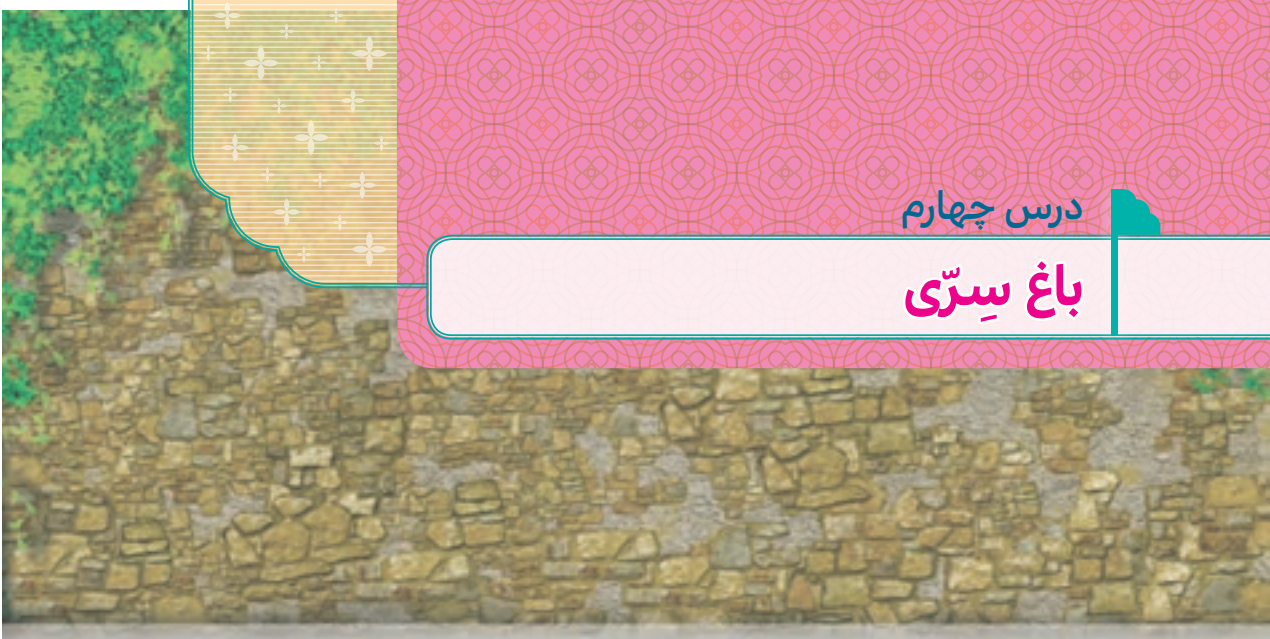

درس چهارم

باغ سِرّی

تابستان آمده است ...

چند بچّه بدون توجّه از خانه‌ی خود دور می‌شوند و به سراغ ماجراجویی می‌روند.

آنها داخل دیواری که بین برگ‌ها پنهان شده است، یک درِ کوچک می‌بینند.

با تعجّب به هم نگاه می‌کنند. گویی می‌خواهند بپرسند این در به کجا باز می‌شود ...

و برای باز کردن در تلاش می‌کنند!

مهدی و هادی، بازی خود را قطع و آنها را تماشا می‌کنند.

بچّه‌ها، زور بازویشان را به کار می‌گیرند و بالاخره در با صدای جیغ‌مانندی باز می‌شود.

هادی جلو می‌رود و به آنها می‌گوید: «بچّه‌ها ورود به این باغ ممنوع است».

ولی آنها بدون توجّه به حرف هادی، وارد باغ می‌شوند.

مهدی می‌گوید: «بچّه‌ها شما نباید بدون اجازه‌ی صاحب باغ وارد آن بشوید».

آنها باز هم توجّهی نمی‌کنند.

آنجا یک باغ کوچک است؛ با دیوارهایی نسبتاً بلند و حوضچه‌ای پر از آب در وسط آن.

هیچ‌کسی آنجا نیست.

مهدی دوباره از بیرون باغ با صدای بلند به آنها می‌گوید: «شما اجازه ندارید در آن باغ بازی کنید ... آنجا یک مکان خصوصی است».

امّا آنها به گشت‌وگذار خود در باغ ادامه می‌دهند.

مهدی و هادی با تعجّب به یکدیگر نگاه می‌کنند و می‌گویند: «آنها به تذکّر ما توجّه نمی‌کنند.چگونه آنها را متوجّه خطایشان کنیم؟»

بچّه‌ها در گوشه‌ای از باغ یک دوچرخه پیدا می‌کنند؛ دوچرخه قدیمی و خراب است؛ ولی راه می‌رود. آن‌طرف‌تر یک نیمکت است و در کنارش درختی با انجیرهای رسیده. تمام اطراف پر از علف است و بوی گل‌های معطّر همه‌جا به مشام می‌رسد؛ گل‌های قرمز و زرد و... .

بچّه‌ها فریاد می‌زنند: «جانمی جان ... این باغ جای خوبی برای بازی است!»

و شروع می‌کنند به خوردن انجیرها! آنها تعداد زیادی از گل‌ها را زیر پا له می‌کنند! سپس چند نفری سوار دوچرخه می‌شوند و در حالی که با عجله، نزدیک به دیوار دور می‌زنند، فریاد می‌کشند: «این باغ ماست ... باغ سرّی ما... !»

ناگهان صاحب باغ از راه می‌رسد و با ابروهای گره‌خورده بچّه‌ها را نگاه می‌کند. ... آنها از درد به خود می‌پیچند.

برایم بگو

هادی و مهدی برای آگاه کردن بچّه‌ها چه کارهای دیگری می‌توانستند انجام دهند؟

تدبّر کنیم

این آیه را بخوانید.

وَ لْتَكُن مِنكُم أُمَّةٌ يَدعونَ اِلَى الخَيرِ وَ يَأمُرونَ بِالمَعروفِ وَ يَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحونَ

باید از میان شما، جمعی باشند که ..... را به ..... دعوت کنند و آنها را به کارهای ..... فرابخوانند و از ..... بازدارند. آنها همان رستگاران هستند.

سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۴

با این کلمه‌ها، ترجمه‌ی آیه را کامل کنید: خوب ؛ نیکی ؛ دیگران ؛ زشتی‌ها

با توجّه به معنای آیه، به کار هادی و مهدی در دین چه می‌گویند؟

بررسی کنید

کدام‌یک از جملات، به «امر به معروف» و کدام‌یک به «نهی از منکر» مربوط است؟

به نماز نگو کار دارم؛ به کار بگو وقت نماز است.

خوش‌قول و خوش‌رفتار باشید تا همه شما را دوست داشته باشند.

امر به معروف

نهی از منکر

مدرسه، خانه‌ی دوم ماست؛ در حفظ تمیزی و زیبایی آن بکوشیم.

در کار دیگران تجسّس نکنید.

گفت‌وگو کنید

- اگر کسی خطایی کند، شما چه می‌کنید؟
- اگر شما خطا کنید، دوست دارید چگونه شما را متوجّه اشتباهتان بکنند؟

ایستگاه فکر

- تشویق کردن دیگران به کارهای خوب چه اثری دارد؟
- تذکّر دادن به دیگران درباره‌ی کارهای بد چه ضرورتی دارد؟

اگر امر به معروف هم می‌خواهی بکنی، خیلی آهسته،
مثل آینه باش!
آینه داد نمی‌زند: «یقه‌ات بد است!»
وقتی روبه‌روی آینه می‌ایستی، جیغ نمی‌کشد: «چرا موی سرت این جوری است؟!»
سکوت محض است،
هیچ‌کس خبردار نیست جز تو و آینه...

استاد حسن‌زاده آملی

درس پنجم

شتربان با ایمان

نامش صفوان بود و کارش کرایه دادن شتر به مسافران.

از یاران امام کاظم (علیه‌السّلام) بود و در زمان هارون عبّاسی می‌زیست؛ همان خلیفه‌ای که مثل همه‌ی خلفای عبّاسی به ستمگری و کینه‌توزی و زراندوزی عادت کرده بود!

آن سال، هارون می‌خواست با درباریانش به سفر حج برود. او می‌خواست با سفر حج، فریب‌کارانه، خود را فردی دین‌دار، نشان دهد.

هارون به یکی از مأمورانش گفت: «تعداد ما زیاد است و شترانمان کم. برو و چند شتر از صفوان کرایه کن».

مأمور هارون نزد صفوان آمد و درخواست خلیفه را به او گفت.

صفوان لحظه‌ای با خود اندیشید. از سویی هارون از دشمنان مولایش امام کاظم(علیه‌السّلام) بود و از سوی دیگر از این معامله‌ی پرسود نیز نمی‌توانست

بگذرد؛ زیرا هارون شتران زیادی می‌خواست؛ آن هم برای چند ماه.
صفوان با خود گفت: «چه عیبی دارد؟ هارون شتران را برای سفر حج می‌خواهد و حج هم عبادتی ارزشمند است و از این راه به سود زیادی هم خواهم رسید!»
چند روز بعد خدمت امام کاظم (علیه‌السّلام) رسید. چهره امام کمی گرفته بود.
ـ کار پسندیده‌ای نکردی صفوان!
صفوان شگفت‌زده شد.
ـ کدام کار؟!
ـ کرایه دادن شتران به هارون.
ـ هارون آنها را برای زیارت خانه‌ی خدا می‌خواست نه برای تفریح و شکار!
ـ آیا دوست نداری هارون تا زمان پرداخت کرایه زنده بماند؟
ـ آری آری! دوست دارم زنده بماند تا برگردد و کرایه‌ام را بپردازد.
امام کاظم (علیه‌السّلام) فرمود:
«هر کس زنده ماندن ستمگران را دوست بدارد، از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت».
صفوان از این هشدار مهم به خود آمد و سر به زیر افکند. برای نجات از ننگِ یاری کردن ستمگر، همه‌ی شترانش را فروخت تا به هارون کرایه ندهد.

خدا در قرآن، همه‌ی ما مسلمانان را برادر یکدیگر شمرده و به ما سفارش کرده است که به یکدیگر محبّت بورزیم و انسان‌های باایمان و نیکوکار را دوست بداریم. همچنین از کسانی که با دین خدا و پیامبر او و اهل بیتش (علیهم‌السّلام) دشمنی می‌ورزند، دوری و راه خود را از آنها جدا کنیم.
خداوند در قرآن می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّٰهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ رُحَماءُ بَینَهُم

محمّد رسول خدا و یارانش، در برابر دشمنان کافر،
سرسخت و استوار و با یکدیگر مهربان و نیک‌رفتارند.

سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹

تدبّر کنیم

درباره‌ی پیام آیه‌ای که خواندید با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

بر اساس این آیه، یکی از وظایف دینی ما مسلمانان، «تَولّی» و «تَبرّی» است.

«تولّی» یعنی ما باید مؤمنان را که دوستان خدا هستند، دوست بداریم.

«تبرّی» به این معناست که ما باید کافران ستمکار را که دشمنان خدا هستند، دشمن بداریم و از آنها بیزاری بجوییم؛ چنان‌که حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) وقتی فهمید سرپرست او بت‌پرست است و حاضر نیست از کار خود دست بردارد، از او بیزاری جست:

فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّاَ مِنهُ

هنگامی که ابراهیم فهمید، سرپرستش دشمن خداست
از او بیزاری جُست.

سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۴

در کشور ما بعد از انقلاب اسلامی روز سیزده آبان، «روز ملّی مبارزه با استکبار» نام گرفته است. در این روز همه‌ی مردم به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان، یکدل و یک‌صدا با شعارهایی مانند «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر اسرائیل» بیزاری خود را از دولت‌های زورگو و ستمگر اعلام می‌کنند.

این تبرّی و اعلام بیزاری، موجب اتّحاد و یکرنگی مسلمانان در جامعه می‌شود و آنها را در برابر دشمنانشان مقاوم‌تر می‌سازد.

کامل کنید

ویژگی‌های دوستان خدا	ویژگی‌های دشمنان خدا
۱ـ	۱ـ ستمگر
۲ـ	۲ـ .....
۳ـ اطاعت از دستورهای خدا	۳ـ .....

بگرد و پیدا کن

جمله‌ی مربوط به هر مفهوم را مشخّص کنید.

- دوستی با دوستان خدا
- راهپیمایی عظیم ۲۲ بهمن و ۱۳ آبان
- دشمنی با دشمنان خدا
- دوستی با اهل بیت پیامبر (صلّی‌الله‌علیه‌وآله)
- حمایت از مردم ستم‌دیده‌ی فلسطین
- مبارزه با استکبار جهانی
- ساکت نماندن در برابر ظالمان
- رفتن به زیارت امام رضا(علیه‌السّلام)

تبرّی

تولّی

بررسی کنید

هر آیه به کدام‌یک از این دو مفهوم اشاره می‌کند؟

قُل لا اَسئَـلُکُم عَـلَیـهِ اَجـرًا اِلَّا الـمَوَدَّةَ فِی‌القُربیٰ

(ای پیامبر به مؤمنان) بگو برای رسالتم از شما پاداشی جز دوست داشتن اهل بیتم نمی‌خواهم.

سوره‌ی شوریٰ، آیه‌ی ۲۳

- تولّی
- تبرّی

لا یَتَّـخِـذِ المُؤمِـنونَ الکافِرینَ اَولِیاءَ

افراد باایمان، نباید کافران را به دوستی خود انتخاب کنند.

سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۲۸

- تولّی
- تبرّی

قُل اِن کُنـتُم تُحِبّونَ اللّٰهَ فَاتَّـبِـعونی

(ای پیامبر به مؤمنان) بگو «اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید.»

سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۳۱

- تولّی
- تبرّی

اِنَّمَا المُـؤمِـنونَ اِخـوَةٌ

مؤمنان برادر یکدیگرند.

سوره‌ی حُجُرات، آیه‌ی ۱۰

- تولّی
- تبرّی

ایستگاه فکر

- امام حسین (علیه‌السّلام) چه ویژگی‌هایی داشتند؟
- یزید چه ویژگی‌هایی داشت؟
- چرا امام حسین (علیه‌السّلام) فرمودند: «هرگز کسی مثل من با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند».

تحقیق کنید

چه حادثه‌ای موجب شد روز ۱۳ آبان را روز «دانش‌آموز» بنامند؟ این حادثه با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

با خانواده

در کدام‌یک از مراسم اسلامی به موضوع «تبرّی» بسیار اهمّیت داده شده است؟

درس ششم

سیمای خوبان

سال‌ها آرزو داشت بتواند در مزرعه‌ی امام کاظم (علیه‌السّلام) مشغول به کار شود. او می‌دانست که آن حضرت درآمد کشاورزی خود را در اختیار فقیران قرار می‌دهد. هنگام ناهار، سفره‌ی بزرگی پهن شده بود و همه‌ی کارگران دور آن نشسته بودند؛ امّا کسی دست به غذا نمی‌برد. گویا منتظر کسی بودند. چند لحظه‌ای گذشت که امام با لبخندی بر لب، وارد شد، سلام کرد و کنار سفره نشست.

باورش نمی‌شد! آیا امام با کارگران خود بر سر یک سفره می‌نشیند؟ امام نام خدا را بر زبان آورد و همگی مشغول خوردن غذا شدند. غذا که تمام شد، امام خدا را شکر گفت و سپس رو به کارگران کرد و فرمود: «اگر ممکن است کمی بنشینید، مشکلی پیش آمده است که می‌خواهم درباره‌ی آن با شما مشورت کنم».

او رو به سوی امام کرد و گفت: «آیا شما با این علم و مقام می‌خواهید با ما که کارگریم، مشورت کنید؟»

امام کاظم (علیه‌السّلام) با مهربانی نگاهی به او کرد و فرمود: «شاید چیزی که خدا به ذهن شما می‌آورد، راه حلّ این مشکل باشد».

این رفتار، عشق و علاقه‌ی او را به امام بیشتر کرد و تازه فهمید که چرا خداوند ایشان را امام و پیشوای مسلمانان قرار داده است.

ایستگاه فکر

فکر می‌کنید امامان (علیهم‌السّلام) چه ویژگی‌هایی داشتند که خداوند ایشان را پیشوای ما قرار داده است؟

اهل بیت در قرآن

قرآن، کتاب هدایت و راهنمایی مردم است و بهترین راه هدایت، معرّفی الگوهای برتر و انسان‌های نمونه است. در یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

اِنَّما یُریدُ اللّٰهُ لِیُذهِبَ عَنکُمُ الرِّجسَ اَهلَ البَیتِ وَ یُطَهِّرَکُم تَطهیرًا

همانا خدا اراده کرده است که همه‌ی پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها را از شما اهل بیت دور سازد و شما را پاک و مطهّر گرداند.

سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳

اهل‌بیت پیامبر (علیهم‌السّلام) پاک‌ترین انسان‌ها هستند. آنها با رفتار نیک و دوری از کارهای زشت و ناپسند، پاک شده‌اند و می‌توانند الگوی مسلمانان باشند.

ایشان در برخورد با مردم، بسیار مهربان و خوش اخلاق بودند. خطای دیگران را به‌راحتی می‌بخشیدند و آنان را سرزنش نمی‌کردند. با هیچ‌کس مغرورانه سخن نمی‌گفتند و کسی را با لقب‌های زشت و ناپسند صدا نمی‌زدند. اگر کسی نزد آنان به غیبت دیگران زبان می‌گشود، جلوی او را می‌گرفتند. با شوخی‌های سالم و مفید، دیگران را شاد می‌کردند و می‌فرمودند هر کسی مؤمنی را شاد کند، خدا را خشنود کرده است؛ امّا به بهانه‌ی شوخی، کسی را مسخره نمی‌کردند. به فکر دوستان و یاران

خود بودند؛ اگر مسافر بودند، دعای ایشان بدرقه‌ی راهشان بود و اگر بیمار بودند به عیادت آنان می‌رفتند و با سخنان دلگرم‌کننده به آنان امیدواری می‌دادند.
ایشان همچنین دانشمندترین و باایمان‌ترین مردم زمان خود بودند، از هرگونه خطا و اشتباه به دور بودند و مردم را با آگاهی کامل از دستور دین، هدایت و راهنمایی می‌کردند. با ظالمان و ستمگران زمان خود مبارزه می‌نمودند و همگی در این راه تا پای جان ایستادگی می‌کردند.

اینها تنها گوشه‌ای از رفتارهای پسندیده و صفات نیک پیشوایان دینی ماست. همین ویژگی‌ها باعث شد خداوند آنان را پیشوای مسلمانان قرار دهد.

بدانیم

«امامت»، یکی دیگر از اصول اعتقادی ما است. ما معتقدیم که خداوند، جانشینان پس از حضرت محمّد (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله) را نیز تعیین، و از طریق پیامبر به مردم معرّفی کرده است. ایشان که دوازده نفرند، با عنوان «امام» شناخته می‌شوند. امام کسی است که به فرمان الهی و با آگاهی کامل از آموزه‌های دین، بعد از پیامبر، رهبری جامعه اسلامی را برعهده می‌گیرد. همه‌ی مسلمانان ایشان را به عنوان امام و رهبر خود پذیرفته‌اند و از دستور ایشان اطاعت می‌کنند.
پیامبر اسلام (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله) بارها جانشینان و پیشوایان بعد از خود را به مردم معرّفی کرده است. در حدیثی از ایشان می‌خوانیم: «جانشین بعد از من، علی و بعد از او دو نوه‌ام، حسن و حسین هستند؛ سپس نه نفر از فرزندان حسین به ترتیب، وصی و جانشین ایشان هستند. آخرین آنها مهدی است که از دید مردم غایب می‌شود».
هر یک از امامان قبل از شهادت، امام بعد از خود را به مردم معرّفی می‌کرد تا مردم در تشخیص امام و رهبر خود دچار تردید یا گمراهی نشوند و او چراغ هدایت همه‌ی مردم و پرچم‌دار مبارزه با ظلم حاکمان باشد.

گفت‌وگو کنید

با کمک دوستانتان نام دیگری برای درس بیابید. دلیل انتخاب خود را نیز بگویید.

ببین و بگو

هر یک از این تصویرها با کدام‌یک از ویژگی‌های اهل‌بیت (علیهم‌السّلام) ارتباط دارد؟

تدبّر کنیم

امام علی (علیه‌السّلام) می‌فرماید:

مَن اَحَبَّـنا فَلـیَعـمَل بِـعَـمَـلِـنا

هر کس ما را دوست دارد،
پس شبیه ما عمل می‌کند.

با توجّه به معنای این حدیث، در موارد زیر بهترین برخورد چیست؟

- کسی شما را مسخره می‌کند یا به شما ناسزا می‌گوید. شما از دست او خیلی ناراحت و عصبانی هستید و تصمیم می‌گیرید...
- در بازی، دوستتان ناخواسته به شما برخورد می‌کند. روی زمین می‌افتید و پایتان زخمی می‌شود. به سرعت بلند می‌شوید، به طرف او می‌روید و ....
- یکی از صمیمی‌ترین دوستانتان در حضور شما از دیگران بدگویی می‌کند؛ شما....

کامل کنید

نام امامان عزیزمان را به ترتیب بنویسید و جاهای خالی را پر کنید.

امامان عزیز ما ...	آنچه درباره‌ی ایشان می‌دانیم
امام اوّل:	.....
امام دوم:	.....
امام سوم:	.....
امام چهارم:	.....
امام پنجم:	.....
امام ششم:	.....
امام هفتم:	.....
امام هشتم:	.....
امام نهم:	.....
امام دهم:	.....
امام یازدهم:	.....
امام دوازدهم:	.....

بررسی کنید

به نظر شما، ما چه وظایفی نسبت به امامان مهربانمان داریم؟

- سعی کنیم با مطالعه‌ی ...
- در برگزاری مراسم جشن میلاد یا مراسم عزاداری شهادت ایشان ...
- در صورت امکان، زیارتِ ...
- در زندگی ...

ایستگاه خلّاقیت

به کمک دوستانتان در گروه، حدیثی از اهل بیت (علیهم‌السّلام) که برای شما دلنشین بوده است، انتخاب کنید؛ آن را با خطّ خوش بنویسید. سپس تزیین و در کلاس نصب کنید.

تحقیق کنید

داستان‌هایی از زندگی امامان (علیهم‌السّلام) را از کتاب «داستان راستان» نوشته‌ی دانشمند شهید مرتضی مطهری، انتخاب کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

ای پروردگار من!

مرا به راه امامان معصوم هدایت کن؛ به راه آنان که، چه توانگر بودند و چه تنگدست، همواره بخشنده بودند.

ای بهترین هدایت‌کننده! تو که امامان را از هر ناپاکی، پاک گردانیدی، محبّت آنان را در دل من قرار بده و آنان را از من راضی گردان.

خداوندا!

کمکم کن در راه رضای آنان که رضای توست، بکوشم.

آمین

برگرفته از کتاب «خدای من»،
نوشته‌ی فریبا کلهر

درس هفتم

دست در دست دوست

غروب حیرت‌انگیزی است.
آسمان حالت دیگری دارد.
پرندگان هرکدام راهیِ لانه‌ی خود شده‌اند.
روشنایی روز کم‌کم در حال بی رمق شدن است.
انگار اتّفاق عجیبی در راه است.
شب شگفتی است.
حسّ دیگری دارم.
سوار بر اسب به سمت حرم سیّدالشّهدا (علیه‌السّلام)، پیش می‌روم.
تنهایی، تاریکی، سکوت،
نسیم خنکی در حال وزیدن است.
حال دیگری دارم.
گویا کسی مرا به خود می‌خواند.
مگر قرار است چه اتّفاق مهمّی بیفتد؟
صدای باد، همدم من در آن فضای تاریک است.
امّا من، آرام و بی‌صدا در دل ذکر می‌گویم.

الله اکبر، الله اکبر ...
الحمدلله، الحمدلله ...
سبحان الله، سبحان الله ...
از فاصله‌ای نه چندان دور، صدایی توجّه مرا به خود جلب می‌کند.
گوش خود را به باد می‌سپارم.
گویی صدای پای کسی است.
آرام‌آرام نزدیک می‌شود.
نزدیک و نزدیک‌تر،
باوقار، سنگین و نرم،
دیگر فاصله‌ای نمانده است، چهره‌اش را به خوبی می‌بینم.
مردی شگفت، بلندبالا، خوش‌سیما و دوست‌داشتنی،
از دیدن چهره‌ی زیبا و روحانی او و همچنین لبخند شیرینش، آرامشی در من ایجاد شده است.
مانده‌ام چه بگویم، واژه‌ها تاب عظمت او را ندارند.
سلام می‌کند و مرا به نام صدا می‌زند و می‌پرسد: «در این شب جمعه به کجا می‌روی، ای شیخ حسن حلّی؟»
خدایا، او کیست؟
نام مرا از کجا می‌داند؟
در این وقت شب با من چه‌کار دارد؟
شکوه و عظمتش مانع می‌شود که نامش را بپرسم.

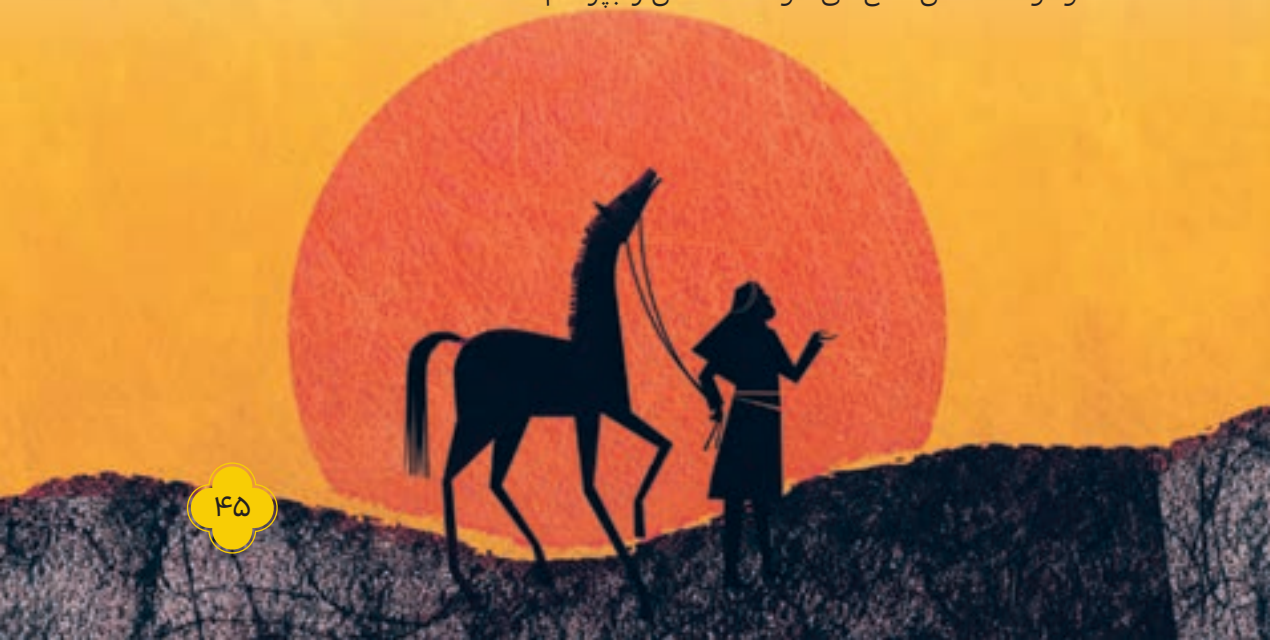

می‌گویم: «برای زیارت به حرم آقا و مولایم امام حسین (علیه‌السّلام) می‌روم».
چیزی نمی‌گوید؛ امّا چهره و نگاهش بیان‌کننده‌ی رضایت قلبی او از این کار است.
سکوتی معنادار حکمفرما شده است.
در کنار یکدیگر به سمت حرم حرکت می‌کنیم.
به دقّت، حرکات و رفتارش را نظاره می‌کنم.
حالم دگرگون است.
نمی‌دانم چه بگویم و چگونه بر این حالت خود مسلّط شوم.
سخنانی کوتاه بین من و او رد و بدل می‌شود.
چقدر دوست دارم این گفت‌وگو ادامه پیدا کند.
سؤالاتی چند از آن بزرگوار می‌پرسم.
با کمال حیرت، سؤالات را یک به یک و به آسانی هرچه تمام‌تر پاسخ می‌گوید.
احساس می‌کنم با مرد فاضل و دانشمندی روبه‌رو هستم؛ لذا فرصت را غنیمت می‌شمرم و سؤالات دیگری که ذهنم را به خود مشغول کرده و تا آن زمان برای آنها جواب مناسبی نیافته‌ام، می‌پرسم.
پرسش‌ها و پاسخ‌های روشن در پی هم تا اینکه مسئله‌ای می‌پرسم و او پاسخی می‌دهد. به نظرم سند سخن را در کتاب و روایتی ندیده‌ام.
با مهربانی به من می‌فرماید: «هنگامی که به منزل بازگشتی فلان کتاب را باز کن، فلان صفحه و فلان سطر آن را بخوان».
ناگهان به خود می‌آیم و با خود می‌گویم، شاید این شخص که در کنارم می‌آید و چنین مطّلع و آگاه است، مولای عزیزم امام زمان (عَجَّلَ‌اللّٰهُ‌فَرَجه) باشد. برای اینکه واقعیت برایم معلوم شود، می‌پرسم: «آیا من می‌توانم حضرت صاحب‌الزّمان (عَجَّلَ‌اللّٰهُ‌فَرَجه) را ببینم یا نه؟»
در همین حال کمی به من نزدیک‌تر می‌شود و دستش را در دستم می‌گذارد و این جمله‌ی به‌یادماندنی را بر زبان می‌آورد که:
«چگونه صاحب‌الزّمان (عَجَّلَ‌اللّٰهُ‌فَرَجه) را نمی‌توان دید و حال اینکه دست او در دست توست؟»
با شنیدن این سخن بی‌اختیار از شدّت شوق از حال می‌روم و بیهوش می‌شوم.
وقتی به هوش می‌آیم با حیرت و شگفتی به اطراف می‌نگرم تا شاید روی زیبای او

را دوباره ببینم. مات و حیران مانده‌ام، دستی به سر و صورتم می‌کشم و دقیق‌تر به دور و بر خود نگاه می‌کنم؛ امّا کسی را نمی‌بینم.

افسوس که او رفته است.

باران اشک امانم نمی‌دهد.

لحظه‌ای چهره‌ی زیبای او را فراموش نمی‌کنم.

..... اینک من مانده‌ام و حسرت دیدار دوباره.

کامل کنید

پاسخ سؤالات زیر را به ترتیب اعداد جدول بنویسید؛ سپس حروف را به ترتیب، کنار هم بگذارید و بخوانید. جمله‌ی به‌دست آمده، یکی از سخنان امام زمان (علیه‌السّلام) است.

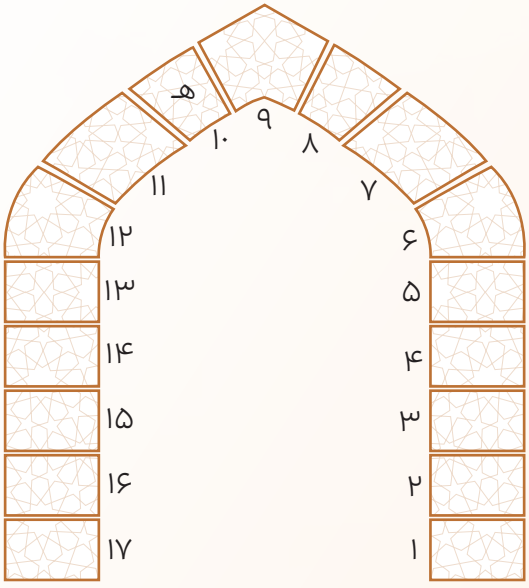

ا ـ اگر جایی آب نداشتیم برای نماز خواندن به جای وضو آن را انجام می‌دهیم. (۱۶ـ۵ـ۱۷ـ۱۲)

۲ ـ شهر امام رضا (علیه‌السّلام) است. (۱ـ۱۱ـ۱۴ـ۷)

۳ ـ با گرفتن آن، نماز آیات واجب می‌شود. (۹ـ۱۳ـ ۸)

۴ ـ تعداد امامان بعد از امام حسین (علیه‌السّلام) (۲ـ۴)

۵ ـ حیوانی که به نام ذوالجناح می‌شناسیم. (۶ـ۱۵ـ۳)

امام زمان (علیه‌السّلام) می‌فرماید:

«.....»

به نظر شما این جمله با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

نامه‌ای به دوست

نامه‌ای به امام زمان (عَجَّلَ‌اللّٰهُ‌فَرَجه) بنویسید و هر چه می‌خواهید به او بگویید و هر چه دوست دارید از او بخواهید.

عهد با دوست

سال گذشته در درس «خورشید پشت ابر»، عهد[1]هایی با امام زمان (عَجَّلَ‌اللّٰهُ‌فَرَجه) بستید.

آیا عهدهای خود را به خاطر می‌آورید؟ فکر می‌کنید چقدر در انجام دادن آنها موفّق بوده‌اید؟

اگر امسال بخواهید پیمان خود را با امام زمان (عَجَّلَ‌اللّٰهُ‌فَرَجه) تجدید کنید، چه عهدهایی با او می‌بندید؟

- قول می‌دهم که از امروز .....
- تلاش می‌کنم تا .....

گفت‌وگو کنید

فکر کنید و با مشورت دوستانتان بگویید ما چگونه می‌توانیم از توجّه امام زمان (عَجَّلَ‌اللّٰهُ‌فَرَجه) و دعاهای ایشان بهره‌مند شویم؟

با خانواده

چه دعاهایی درباره‌ی امام زمان (عَجَّلَ‌اللّٰهُ‌فَرَجه) می‌شناسید؟

۱ـ عهد یعنی: قول و قرار با کسی

درس هشتم

دوران غیبت

چه روزگار سختی!

خلیفه‌ی عبّاسی به تمام جاسوسان و مأموران دستور داده بود تا همه جا را زیر نظر بگیرند و هر جا امام مهدی (علیه‌السّلام) را دیدند، دستگیر کنند و به دربار بیاورند.

جاسوسی، تعقیب، دستگیری، زندان، آزار و اذیت و به شهادت رساندن؛ اینها عادت و روش همیشگی خلفای عبّاسی در برابر امامان معصوم (علیهم‌السّلام) بود. به‌ویژه از زمان امام کاظم (علیه‌السّلام) به بعد که با شدّت بیشتری این روش دنبال می‌شد.

با همه‌ی این ستم‌ها باز به نتیجه نرسیده بودند و درخت سربلند امامت روز به روز بالنده‌تر و ثمربخش‌تر می‌شد و سایه‌ی گسترده‌اش سرپناهی امن برای اهل ایمان بود.

دشمنان خدا قبل از تولّد امام مهدی (علیه‌السّلام) می‌خواستند از ولادت ایشان جلوگیری کنند ولی به لطف خدا نقشه‌ی آنها نقش بر آب شد.

در دوران کودکی نیز نتوانستند به ایشان دسترسی پیدا کنند.

بعد از شهادت امام حسن عسکری (علیه‌السّلام)، امام مهدی (علیه‌السّلام) امام و پیشوای مردم شد و خلیفه که از این رویداد بسیار ناراحت و پریشان شده بود، تمام نیروهای خویش را به کار گرفت تا هر چه سریع‌تر امام مهدی (علیه‌السّلام) را دستگیر کند.

امام مهدی (علیه‌السّلام) به فرمان خداوند از دید مردم پنهان شد تا کسی نتواند به ایشان دسترسی پیدا کند. از این زمان، «دوران غیبت» ایشان شروع شد. این غیبت، غیبت کوتاه مدّت یا غیبت صُغریٰ نامیده می‌شود که ۶۹ سال طول کشید.

در این دوران، امام مهدی (علیه‌السّلام) برای ارتباط با مردم، افراد خاصّی را انتخاب کردند تا جانشین ایشان بین مردم باشند.

جانشینان امام، که تعدادشان چهار نفر بود در طول این ۶۹ سال، یکی پس از دیگری به‌نوبت جانشین امام مهدی (علیه‌السّلام) شدند. آنها انسان‌هایی بسیار دانا، با ایمان و مورد اعتماد امام بودند و وظایف بسیار مهمّی به عهده داشتند.

آنها با گروه‌های مختلف مردم ارتباط برقرار می‌کردند. از مشکلات فردی و اجتماعی و نیز پرسش‌های مختلفی که مردم درباره‌ی احکام و معارف دینی می‌کردند، آگاه می‌شدند. سپس آنها را به اطّلاع امام مهدی (علیه‌السّلام) می‌رساندند و توصیه‌هایی را که امام برای رفع مشکلات می‌کردند و پاسخ‌هایی را که در جواب پرسش‌ها داده بودند به گوش مردم می‌رساندند.

بعد از این چهار نفر، امام مهدی (علیه‌السّلام)، فرد خاصّی را به عنوان جانشین معرّفی نکردند. از آن زمان به بعد، دوران غیبت بلند مدّت امام یعنی غیبت کُبریٰ فرا رسید که تا همین امروز ادامه دارد.

یک پرسش

در این دوران، که امام مهدی (علیه‌السّلام) جانشین خاصّی را به مردم معرّفی نکردند، چه کسی به پرسش‌های دینی مردم پاسخ می‌دهد؟ جامعه‌ی اسلامی را چه کسی باید مدیریت کند؟

اگرچه امام مهدی (علیه‌السّلام) در دوره‌ی غیبت کبریٰ، فرد یا افراد خاصّی را به‌عنوان جانشین خود معرّفی نکردند، به مردم سفارش کردند که در این دوران به عالمان و فقیهان پرهیزکاری مراجعه کنند که با احکام و معارف دینی آشنایی کامل دارند.
این عالمان پرهیزکار در زمان حاضر، مراجع تقلید دینی هستند که به عنوان جانشینان امام زمان (علیه‌السّلام) شناخته می‌شوند. ما برای آگاهی از احکام دین باید به آنها مراجعه، و از دستورهای آنان پیروی کنیم. البتّه رهبری جامعه‌ی اسلامی بر عهده‌ی یکی از ایشان است که به عنوان ولیّ فقیه شناخته می‌شود. ولیّ فقیه با آگاهی کامل از دستورهای دینی و اوضاع اجتماعی و سیاسی، جامعه را اداره می‌کند.
یکی از این جانشینان در روزگار ما، امام خمینی (رحمة‌اللّٰه‌علیه) بود. مردم ایران به رهبری این عالم و مرجع بزرگ دینی توانستند حکومت ضدّ مردمی و ضدّدینی شاه را سرنگون کنند و جمهوری اسلامی را به وجود آورند. آنان چون امام‌خمینی (رحمة‌اللّٰه‌علیه) را جانشین امام‌زمان (علیه‌السّلام) می‌دانستند، از او پیروی می‌کردند.

گفت‌وگو کنید

اگر برای شناخت وظایف دینی به مراجع تقلید مراجعه نکنیم، چه مشکلاتی برای ما پیش می‌آید؟

بررسی کنید

- این جمله از امام خمینی (رحمة‌اللّٰه‌علیه) را بخوانید.
- این سخن امام خمینی (رحمة‌اللّٰه‌علیه) با موضوع درس چه ارتباطی دارد؟

ببین و بگو

این تصویر با کدام قسمت از درس ارتباط دارد؟

با خانواده

با خانواده‌ی خود گفت‌وگو کنید که چگونه یک مرجع تقلید برای خود انتخاب می‌کنیم؟

درس نهم

جهان دیگر

آیا می‌دانید هر یک از ما انسان‌ها چه مراحلی را در زندگی خود پشت سر می‌گذاریم؟ این مرحله‌ها تا چه زمانی ادامه پیدا می‌کند؟

اوّلین مرحله‌ی زندگی، مرحله‌ی نُه ماهه‌ای است که در شکم مادر به سر می‌بریم. وقتی رشد ما کامل شد، به دنیا می‌آییم و مرحله‌ی جدیدی را آغاز می‌کنیم؛ این مرحله‌ی جدید، دوران کودکی است. رفته رفته قدرت و نیروی ما افزایش می‌یابد و یاد می‌گیریم که چه طور کارهایمان را خودمان انجام دهیم و به این ترتیب به دوره‌ی نوجوانی پا می‌گذاریم. پس از دوره‌ی نوجوانی، نوبت به جوانی می‌رسد. این دوره،

زمان کار و تلاش جدّی است و در آن به آینده بیشتر فکر می‌کنیم. بعد از جوانی، نوبت به بزرگ‌سالی، پیری و کهن‌سالی می‌رسد.
به طور طبیعی، هر کدام از ما این دوره‌ها را طی می‌کنیم و سپس زندگی ما در این دنیا به پایان می‌رسد.
آیا زندگی ما با مرگ پایان می‌یابد؟ پس از مرگ، وارد چه دوره‌ای از زندگی می‌شویم؟

زندگی برتر

قرآن کریم به این پرسش پاسخ می‌دهد و می‌گوید مرگ پایان زندگی نیست و پس از مرگ به جهان جدیدی پا می‌گذاریم که خیلی بزرگ‌تر و شگفت‌انگیزتر از این جهان است. زندگی اصلی ما در آن جهان خواهد بود.
زندگی دنیا، محدود است و روزی به پایان می‌رسد؛ امّا زندگی در جهان آخرت، دائمی و همیشگی است. مردم در این دنیا فرصت دارند تا آخرت خود را آباد کنند. کسانی که ایمان بیاورند و کارهای نیک انجام دهند، برای همیشه در بهشت خواهند بود و کافران و مجرمان به آتش جهنم گرفتار خواهند شد.

در زمان پیامبر اسلام (صلّی‌الله‌علیه‌وآله) یکی از کافران، استخوان پوسیده‌ای را نزد پیامبر خدا آورد. آن‌گاه استخوان را با دستان خود نرم و خرد کرد و به پیامبر گفت: «ای محمّد! آیا پس از اینکه مُردیم و به مُشتی استخوان تبدیل شدیم، دوباره زنده می‌شویم؟» خدا در قرآن، این ماجرا را آورده، و به سخن آن مرد چنین پاسخ گفته است:

قالَ مَن یُحیِی العِظامَ وَ هِیَ رَمیمٌ ❋
قُل یُحییهَا الَّذی اَنشَاَها اَوَّلَ مَرَّةٍ

او گفت چه کسی استخوان‌های پوسیده را زنده می‌کند؟
بگو همان کسی که آنها را در آغاز آفریده است.

سوره‌ی یس، آیات ۷۸ و ۷۹

آری! کسانی که به قیامت شک دارند، قدرت خدا را دست کم می‌گیرند. تعجّب آنان این است که خدا چگونه می‌تواند مرده‌ها را دوباره زنده کند و جان تازه‌ای به آنها ببخشد. خدا در پاسخ این افراد نیز می‌فرماید:

أَ أَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا

آیا آفرینش دوباره‌ی شما (در قیامت)، دشوارتر است یا آفریدن آسمان که خدا آن را ایجاد کرده است؟

سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۲۷

برایم بگو

یک مهندس برای ساختن خانه، ابتدا باید نقشه‌ای طرّاحی کند؛ سپس با تهیه‌ی مواد و مصالح، خانه را بسازد. اگر این خانه خراب شود و آن مهندس بخواهد دوباره آن را مثل شکل قبلی بسازد، ساختن اوّلیه سخت‌تر است یا دوباره ساختن آن؟

بدانیم

اعتقاد به معاد و جهان آخرت، یکی دیگر از اصول دینی ما مسلمانان است. ما اعتقاد داریم که زندگی انسان با مرگ پایان نمی‌پذیرد و بعد از مرگ به جهان جدیدی پا می‌گذاریم. در آن جهان به حساب رفتار ما در این دنیا رسیدگی می‌شود. نیکوکاران در بهشت جای می‌گیرند و از نعمت‌های همیشگی پروردگار بهره‌مند می‌شوند.

ببین و بگو

با توجّه به سخن:

اِذا رَاَیـتُمُ الرَّبیعَ فَاکثِروا ذِکرَ النُّشورَ

هرگاه بهار را دیدید، بسیار از قیامت یاد کنید.

درباره‌ی تصاویر زیر با هم گفت‌وگو کنید.

ایستگاه فکر

از آنچه در سال‌های گذشته خوانده‌اید، آیا داستانی را به خاطر می‌آورید که درباره‌ی زنده شدن مردگان در این دنیا باشد؟

بررسی کنید

خدا در سوره‌ی حمد با چه نامی از قیامت یاد کرده است؟ این نام چه معنایی دارد؟

همخوانی کنیم

بوته‌ای که می‌میرد بار و دانه‌ای دارد
باز دانه را دستی توی خاک می‌کارد

مرگ بوته هرگز نیست عمر بوته را پایان
مثل آن، پس از مردن زنده می‌شود انسان

زندگی اگر این بود پست بود و بیهوده
زندگانی ما بود قصّه‌ای غم‌آلوده

مثل بوته بعد از مرگ رشد دیگری داریم
در بهار رستاخیز عمر بهتری داریم

بوته‌ی بدی، حتماً میوه‌ی بدی دارد
خوش به حال آن‌کس که بذر خوب می‌کارد

مصطفی رحماندوست

با کمک دوستان خود، عنوان مناسبی برای این شعر انتخاب کنید.

تدبّر کنیم

وَ الآخِرَةُ خَیرٌ وَ اَبقیٰ

و زندگی آخرت، بهتر و پایدارتر است.

سوره‌ی اعلیٰ، آیه‌ی ۱۷

قرآن، زندگی آخرت را برتر از زندگی دنیا می‌داند؛ زیرا:

۱ـ .....

۲ـ .....

۳ـ .....

گفت‌وگو کنید

دانش‌آموزی که به خدا و جهان آخرت ایمان دارد، با هم‌کلاسی‌های خود چگونه رفتار می‌کند؟

خداوندا

خدای من!

مورچه را چنان آفریدی که برای روزی خود می‌کوشد، دانه را به لانه می‌برد و در مکانی مطمئن انبار می‌کند.

خدای من!

به مورچه آموختی که در تابستان برای زمستان خود آذوقه فراهم کند؛

مرا نیز یاری کن تا از هم‌اکنون به فکر آخرت خویش باشم و توشه‌ای برای آن روز فراهم سازم.

برگرفته از کتاب «یاد شیرین دوست»، نوشته‌ی ناصر نادری

من معتقدم

حضرت عبدالعظیم حسنی، مردی دانشمند و باایمان و از نوادگان امام حسن مجتبیٰ (علیه‌السّلام) بوده است. ایرانی‌ها به او شاه عبدالعظیم می‌گویند و مرقد[1] او در شهر ری[2] زیارتگاه مؤمنان است. عبدالعظیم از شاگردان و یاران حضرت امام جواد و حضرت امام هادی (علیهماالسّلام) بوده است و ماجرای گفت‌وگوی وی با امام هادی (علیه‌السّلام) درباره‌ی اعتقادات دینی شنیدنی است.

این ماجرا را از زبان خود او بشنویم.

روزی خدمت حضرت امام هادی (علیه‌السّلام) رسیدم و عرض کردم:

ـ ای فرزند رسول خدا، من می‌خواهم اعتقادات دینی خود را در برابر شما به زبان بیاورم تا ببینم آیا پسندیده است و یا باید آن را اصلاح کنم.

امام اجازه دادند که من اعتقاداتم را یکی‌یکی بگویم.

گفتم: «من اعتقاد دارم که خدای بزرگ، یکی است و مثل و مانندی ندارد. او پروردگار و صاحب همه‌ی موجودات است. معتقدم که حضرت محمّد (صلّی‌الله‌علیه‌وآله) بنده و فرستاده‌ی خدا و آخرین پیامبر اوست و دین آن حضرت، یعنی اسلام، آخرین دین است.

۱ـ آرامگاه

۲ـ ری: شهری تاریخی در جنوب تهران کنونی

من اعتقاد دارم امیرمؤمنان علی (علیه‌السّلام) جانشین پیامبر خدا و ولیّ مسلمانان است و بعد از ایشان، حضرت امام حسن (علیه‌السّلام) و پس از ایشان، حضرت امام حسین (علیه‌السّلام) و فرزندان او، امامان و راهنمایان مردم هستند؛ سپس نام فرزندان امام حسین (علیه‌السّلام) یعنی امام سجّاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا (علیهم‌السّلام) را یکی‌یکی بردم و گفتم:

ـ و پس از امام رضا (علیه‌السّلام) پدر گرامی شما امام محمّدتقی (علیه‌السّلام) امام و سرور ما مسلمانان هستند و بعد از این بزرگواران، شما پیشوای ما هستید».

در این هنگام امام هادی (علیه‌السّلام) به من فرمود:

ـ و بعد از من، حسن، پسر من است و پس از او، مهدی است؛

امامی که با قیام خود زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد.

من نیز گفتم:

ـ من به امامت حضرت امام حسن عسکری (علیه‌السّلام) و فرزند آن حضرت نیز ایمان دارم و می‌گویم دوستی این بزرگواران، دوستی با خداست و نافرمانی آنها دشمنی با اوست.

و ادامه دادم:

ـ من اعتقاد دارم که روز قیامت همه‌ی ما دوباره زنده می‌شویم و به زندگی جاوید خود ادامه می‌دهیم و می‌گویم که واجبات دینی بعد از ولایت[1]، نماز است و زکات و روزه و حج و جهاد و امربه معروف و نهی از منکر.

آن‌گاه حضرت هادی (علیه‌السّلام) به من فرمود:

ـ به خدا سوگند، دین خدا این است. بر همین اعتقاد ثابت بمان.

برایم بگو

هر یک از بخش‌های این متن، به کدام یک از اصول اعتقادی ما مسلمانان اشاره می‌کند؟

۱ـ ولایت یعنی دوست داشتن خدا و رسول و امامان معصوم (علیهم‌السّلام) و اطاعت کامل از آنها

درس دهم

آداب زندگی

با هرکس روبه‌رو می‌شد، از بزرگ و کوچک، در سلام کردن بر آنها پیشی می‌گرفت. همیشه لبخند بر لب داشت؛ امّا با صدای بلند نمی‌خندید. در کنار مردم می‌نشست و برای خود جای مخصوصی نداشت. خوش‌رو و خوش اخلاق بود و می‌فرمود: «خداوند کسی را که با ترش‌رویی با دیگران دیدار کند، دوست ندارد».

هرکه با او سخن می‌گفت، به سخنانش گوش می‌داد تا سخنش پایان یابد. نزد ایشان همه به‌نوبت سخن می‌گفتند.

هرگاه مهمانی برای وی می‌آمد، به احترام او از جا برمی‌خاست و چند قدمی به استقبالش می‌رفت.

آنچه خواندیم، گوشه‌ای از آدابی بود که پیامبر در ارتباط با دیگران رعایت می‌کرد.
چه خوب است که ما نیز سعی کنیم به پیروی از پیامبرمان در گفتار و رفتار خود با دیگران به خوبی عمل کنیم.
به رفتارهایی که ما هنگام روبه‌رو شدن با دیگران و برای رعایت ادب در برابر آنها انجام می‌دهیم، آداب معاشرت می‌گویند. رعایت این آداب، نشان‌دهنده‌ی احترامی است که ما به دیگران می‌گذاریم.
درباره‌ی آداب معاشرت با دیگران، دستورهای زیادی در قرآن کریم هست.
این دستورها هم درباره‌ی گفتار پسندیده و هم درباره‌ی رفتار پسندیده است. عمل کردن به این دستورهای ارزشمند، مهربانی و صمیمیت را افزایش می‌دهد.

تدبّر کنیم

آیات ده تا دوازده سوره‌ی حجرات را بخوانید و ترجمه‌ی آنها را کامل کنید.

اِنَّمَا الـمُؤمِنـونَ اِخـوَةٌ : مؤمنان ..... .

فَـاَصلِـحـوا بَینَ اَخَـوَیکُم : پس میان برادرانتان صلح برقرار کنید.

وَاتَّـقُوااللّٰهَ : و (با انجام کارهای خوب و دوری از کارهای زشت) با تقوا باشید.

لَـعَـلَّـکُم تُرحَـمونَ ۱۰ : تا او به شما لطف و رحمت کند.

یا اَیُّهَا الَّـذینَ آمَـنوا : .....

لا یَسـخَر قَومٌ مِن قَومٍ : گروهی (از شما) گروه دیگری را .....

عَـسیٰ اَن یَـکونوا خَیرًا مِنـهُم : چه بسا آنها از اینها بهتر باشند.

وَ لا نِـساءٌ مِن نِـساءٍ : و .....

عَـسیٰ اَن یَـکُـنَّ خَیرًا مِنـهُـنَّ : چه بسا آنها بهتر از اینها باشند.

وَ لا تَلـمِـزوا اَنـفُسَـکُم : .....

وَ لا تَنابَزوا بِالأَلقابِ : .....

بِئسَ الِاسمُ الفُسوقُ بَعدَ الایمانِ : بسیار بد است که بر کسی که ایمان آورده است، نام کفرآمیز بگذارند.

وَ مَن لَم یَتُب : و آنها که توبه نکنند،

فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمونَ ﴿۱۱﴾ : ظالم و ستمگر هستند.

یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنوا : .....

اِجتَنِبوا کَثیرًا مِنَ الظَّنِّ : از ..... زیاد بپرهیزید.

اِنَّ بَعضَ الظَّنِّ اِثمٌ : چرا که برخی از گمان‌ها گناه است.

وَ لا تَجَسَّسوا : و هرگز در کار دیگران .....

وَ لا یَغتَب بَعضُکُم بَعضًا : و .....

اَیُحِبُّ اَحَدُکُم اَن یَأکُلَ لَحمَ اَخیهِ مَیتًا : آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟

فَکَرِهتُموهُ : حتماً شما چنین کاری را ناپسند می‌شمارید.

وَ اتَّقُوا اللّٰهَ : و با تقوا باشید.

اِنَّ اللّٰهَ تَوّابٌ رَحیمٌ ﴿۱۲﴾ : قطعاً خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

- این آیات ما را به انجام‌دادن چه رفتارهای شایسته‌ای سفارش می‌کند؟
- از انجام‌دادن چه رفتارهای ناشایسته‌ای نهی می‌کند؟
- در گروه‌های خود، یکی از این رفتارهای ناشایست را انتخاب کنید و درباره‌ی آن به این سؤالات پاسخ دهید:
  - این رفتار چه نتایجی را به دنبال خواهد داشت؟
  - چگونه می‌توانیم از وقوع این رفتار ناشایست پیشگیری کنیم؟
  - وقتی می‌بینیم کسی این رفتار را انجام می‌دهد، بهتر است چگونه با او برخورد کنیم؟

گفت‌وگو کنید

این متن را بخوانید.

زنگ تفریح که به صدا درآمد، بچّه‌ها با همهمه به سمت در کلاس رفتند. من هم همراه آنها به حیاط رفتم. در حیاط نگاهم به مریم و معصومه افتاد که گوشه‌ای نشسته بودند. صدای خنده‌شان از دور به گوش می‌رسید. نزدیک رفتم و سلام کردم. آن‌قدر گرم حرف زدن بودند که متوجّه من نشدند. درباره‌ی یکی از بچّه‌های کلاس صحبت می‌کردند و به رفتار و حرکات او می‌خندیدند.
دوباره با صدای بلند گفتم: «سلام بچّه‌ها!»
هر دو رو به من برگشتند. مریم تا نگاهش به من افتاد، گفت: «چه خوب شد آمدی، می‌خواستم...»، هنوز حرفش تمام نشده بود که معصومه گفت: «راستی عاطفه، من امروز در کلاس با بغل‌دستی‌ام حرف می‌زدم و درس را خوب یاد نگرفتم. می‌توانی به من کمک کنی؟»
در این هنگام مریم سرش را نزدیک گوش معصومه برد و چیزی به او گفت. خیلی دوست داشتم بدانم چه گفت. شاید داشتند درباره‌ی من حرف می‌زدند. شاید هم ... .
در این فکرها بودم که ناگهان زنگ مدرسه به صدا درآمد.

اکنون برای پاسخ به این سؤالات با دوستان خود در کلاس گفت‌وگو کنید.

- چه رفتارهای ناپسندی در این داستان می‌بینید؟
- اگر ببینید دوستتان کسی را مسخره می‌کند، چه می‌کنید؟

با خانواده

درباره‌ی آداب دید و بازدید در اسلام با اعضای خانواده‌ی خود گفت‌وگو کنید و نتیجه‌ی آن‌را در کلاس گزارش دهید.

درس یازدهم

راه تندرستی

دست و پای گوسفندی را که فرار کرده بود، گرفت و با یک حرکت بر دوش خود انداخت. به سمت گلّه حرکت کرد. مردی را دید که از صحرا می‌گذشت. مرد چهره‌ی مهربانی داشت. چوپان نزدیک‌تر رفت. او را شناخت؛ پیامبر خدا (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله) بود. گوسفند را به آرامی از دوش خود پایین آورد و به پیامبر گفت: «دیدی به چه آسانی این گوسفند را گرفتم و آوردم. زور من بسیار است و تاکنون کسی نتوانسته است در کشتی پشت مرا برخاک زند. آیا حاضری با من کشتی بگیری؟ اگر پشت مرا بر زمین بزنی، این گوسفند را به شما هدیه می‌کنم».

پیامبر با لبخندی قبول کرد. هنوز چند دقیقه‌ای از شروع کشتی نگذشته بود که چوپان خود را نقش بر زمین دید. باورش نمی‌شد. از پیامبر خواست که یک بار دیگر با او کشتی بگیرد. مطمئن بود که این بار حتماً پیامبر را شکست می‌دهد؛ امّا این بار زودتر از قبل پشتش به خاک رسید. گیج و مبهوت مانده بود. به قول خود عمل کرد و گوسفند را به پیامبر هدیه داد. پیامبر از او تشکّر کرد و گوسفند را به او بازگرداند.

پیشوایان دین ما به سلامت و تندرستی خود توجّه می‌کردند و به دیگران سفارش می‌کردند که تیراندازی، شنا، اسب‌سواری و حتّی کشتی را که از ورزش‌های رایج آن زمان بود، یاد بگیرند. آنان گاهی در مسابقات اسب‌سواری و تیراندازی شرکت می‌کردند و به برندگان این مسابقات جایزه می‌دادند.

برایم بگو

شما برای حفظ سلامت خود چه کارهایی انجام می‌دهید؟

برای حفظ سلامت باید در کنار ورزش، به تغذیه و خواب مناسب خود هم توجّه کنیم؛ یعنی صبحانه، ناهار و شام را کامل و به‌موقع بخوریم و شب هنگام نیز به‌موقع بخوابیم تا صبح را با نشاط و شادابی شروع کنیم. بی‌توجّهی به هر یک از این کارها باعث می‌شود بدن ما ضعیف و ناتوان شود و توان مقاومت در برابر بیماری‌های مختلف را از دست بدهد. در دین ما، ضعف و ناتوانی و سستی و تنبلی، نکوهش شده و به مسلمانان توصیه شده است تا بر توانمندی خود بیفزایند.

امام حسین (علیه‌السّلام) می‌فرمایند:

«در تمام عمر برای تندرستی و سلامت بدنتان تلاش کنید».

پیشوایان دینی ما نیز همواره برای سلامت و توانمندی خود دعا می‌کردند.

امام سجّاد (علیه‌السّلام) در یکی از دعاهای خود می‌فرماید:

«خدایا! به من سلامت و توانایی جسمی بده».

راستی چرا دین اسلام به سلامت و تندرستی ارزش داده است و پیشوایان دینی در این‌باره به ما سفارش کرده‌اند؟
چرا پیشوایان عزیز ما در کنار دعا برای تقویت ایمان و اخلاق، برای سلامت و تندرستی نیز دعا کرده‌اند؟
بدون شک کسی که بیمار و ناتوان می‌شود، مجبور است بخشی از کارها و فعّالیت‌های درسی و اجتماعی خود را رها کند تا بهبودی پیدا کند. اگر بیماری‌اش طولانی شود، بخشی از نظم و برنامه‌ریزی او به هم می‌خورد.
انسان بیمار و ناتوان نمی‌تواند در جهاد با دشمنان خدا یا کارهای خیری که به توانمندی نیاز دارد، شرکت کند. از سوی دیگر ما می‌دانیم که هر اندازه سلامت و تندرستی‌مان بیشتر باشد، نشاط بیشتری خواهیم داشت و علاقه و انگیزه‌ی ما برای انجام دادن کارهای مختلف بیشتر می‌شود؛ بنابراین دین اسلام همیشه ما را به حفظ سلامت و تندرستی تشویق می‌کند.

شکرانه‌ی سلامتی

بدن، نعمتی است که خداوند به ما داده و حفظ سلامت آن، وظیفه‌ی ماست؛ زیرا هرکس از نعمتی برخوردار است، در برابر آن نعمت وظایفی هم دارد. فکر می‌کنید چگونه می‌توانیم این وظیفه‌ی خود را به‌درستی انجام دهیم و شکرانه‌ی سلامتی را به جا آوریم؟

گفت‌وگو کنید

با توجّه به این بیت شعر از سعدی، برای پاسخ‌گویی به پرسش بالا با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

شکرانه‌ی بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است

بررسی کنید

برای شکرانه‌ی سلامتی چه راه‌های دیگری می‌شناسید؟

۱ـ وقتی دوست شما بیمار می‌شود، .....

۲ـ هنگام غذاخوردن، .....

۳ـ .....

۴ـ .....

کامل کنید

پاسخ این سؤال‌ها را بنویسید؛ سپس حرف اوّل پاسخ‌ها را در کنار هم قرار دهید و با کلمه‌ای که به‌دست می‌آورید، حدیث را کامل کنید.

۱ـ یکی از واجبات نماز که بعد از رکوع می‌آید. .....

۲ـ نام گلی که یادآور شهیدان است. .....

۳ـ قبل از نماز گفته می‌شود و اعلام‌کننده‌ی وقت نماز است. .....

۴ـ نام کسی که همه‌ی مسلمانان منتظر آمدنش هستند. .....

۵ـ این بیت را کامل می‌کند:

شکرانه‌ی بازوی ..... بگرفتن دست ناتوان است

۶ـ یکی از فرزندان حضرت یعقوب (علیه‌السّلام) که برادرانش به او حسادت کردند. .....

رسول اکرم (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله):

«دو نعمت است که ارزش آنها نزد مردم ناشناخته است:

..... و امنیت».

ایستگاه فکر

به نظر شما ورزش‌کردن به جز حفظ سلامتی و تندرستی چه فایده‌هایی برای ما دارد؟

بگرد و پیدا کن

چهار کلمه از درس را انتخاب کنید که به حفظ سلامتی و تندرستی مربوط باشد؛ سپس چهار جمله‌ی جدید درباره‌ی سلامتی و تندرستی بنویسید و در آنها از این کلمات استفاده کنید.

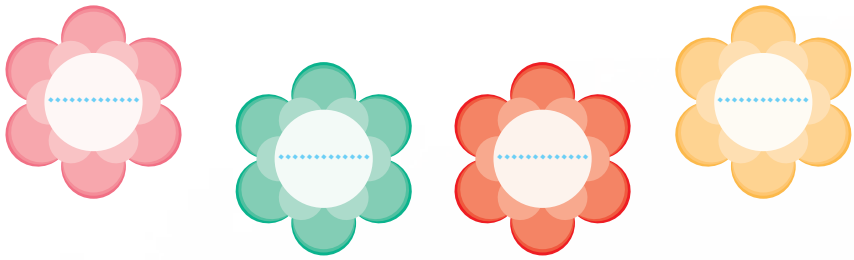

تدبّر کنیم

- درباره‌ی پوریای ولی چه می‌دانید؟ مهم‌ترین اتّفاق زندگی او چیست؟
- چه ارتباطی میان این اتّفاق و سخن زیر از حضرت علی (علیه‌السّلام) وجود دارد؟

قَوِّ عَلیٰ خِدمَتِکَ جَوارِحی

خدایا! به اعضای بدنم برای خدمت در راه خودت توانایی بده.

بخشی از دعای کمیل

تحقیق کنید

میان محیط زیست و سلامتی ما چه ارتباطی هست؟

درس دوازدهم

سفرهای با برکت

ماجرا از آنجا آغاز شد که من و پسر عمویم ابوذر تصمیم گرفتیم درباره‌ی زندگی امام‌خمینی (ره) گزارشی تهیه کنیم.

من در یک روستا که نزدیک شهر خمین است، زندگی می‌کنم؛ شهر زادگاه امام‌خمینی(ره). ابوذر هم در روستای دیگری زندگی می‌کند که به خمین نزدیک است. برای همین تصمیم گرفتیم گزارش خود را از این شهر آغاز کنیم. اراک، قم و تهران، مقصدهای بعدی سفر ما خواهد بود.

موضوع را با عمو رضا ــ پدر ابوذر ــ در میان گذاشتیم. او از پیشنهاد ما استقبال کرد و قرار شد همراه ما بیاید.

اوّلین سفر

نزدیک ظهر به شهر خمین رسیدیم. امام خمینی در این شهر به دنیا آمده و دوران کودکی و نوجوانی‌اش را اینجا گذرانده بود.

صدای اذان ظهر به گوش رسید. عمو رضا به من گفت: «شما نماز ظهر و عصر را چهار رکعتی بخوان؛ امّا من و ابوذر باید دو رکعتی بخوانیم».

تعجّب کردم و گفتم: «چرا؟»

عمو گفت: «روستای شما نزدیک خمین است و فاصله‌ی آن تا خمین از ۲۲/۵ کیلومتر کمتر است؛ بنابراین نماز شما شکسته نمی‌شود؛ امّا فاصله‌ی روستای ما تا خمین از ۲۲/۵ کیلومتر بیشتر است و نمازمان در اینجا شکسته است؛ یعنی باید نمازهای چهار رکعتی ظهر، عصر و عشا را دو رکعتی بخوانیم».

دومین سفر

سفر دوم ما به اراک بود. وقتی به آنجا رسیدیم، به حوزه‌ی علمیه‌ی امام خمینی رفتیم و اتاق امام را پیدا کردیم. امام خمینی، مدّتی در این اتاق زندگی کرده و در آن حوزه‌ی علمیه درس می‌خوانده است.

نزدیک ظهر که شد، عمو رضا گفت: «هر سه باید نمازمان را شکسته بخوانیم؛ زیرا فاصله‌ی روستاهای ما تا اراک از ۲۲/۵ کیلومتر بیشتر است و قصد نداریم ده روز

اینجا بمانیم. مسافری که بیشتر از ۲۲/۵ کیلومتر از وطنش دور شود و به جایی برسد که نخواهد ده روز بماند، نمازش در آنجا شکسته است».

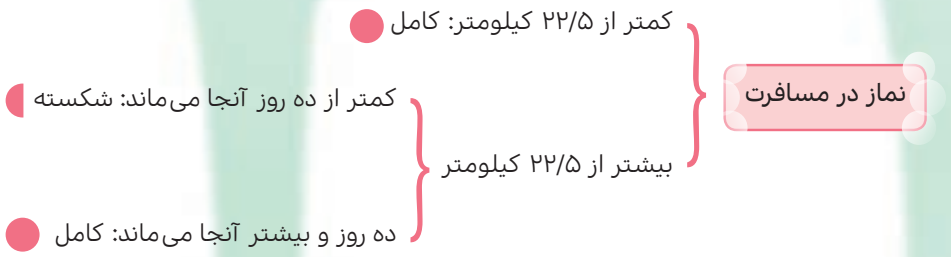

سومین سفر

ماه رمضان فرارسیده بود. به عمو گفتم: «بهتر است بقیه‌ی گزارش را بعد از ماه رمضان بنویسیم؛ چون شنیده‌ام اگر در ماه رمضان مسافری بیش از ۲۲/۵ کیلومتر از وطنش دور شود، روزه‌اش باطل می‌شود». عمو لبخندی زد و گفت: «درست است؛ امّا به «زمان سفر» و «مدّت‌اقامت» هم بستگی دارد. اگر قبل از اذان ظهر حرکت کنیم، روزه‌ی ما باطل می‌شود؛ امّا اگر بعد از ظهر مسافرت کنیم، روزه‌ی آن روز ما صحیح است. وقتی هم به مقصد رسیدیم، اگر قصد نداشته باشیم ده روز آنجا بمانیم، نمی‌توانیم آنجا روزه بگیریم».

روز پنجشنبه بعد از نماز ظهر و عصر، هر سه به طرف شهر قم حرکت کردیم. ابتدا حضرت معصومه (سلام اللّٰه علیها) را زیارت کردیم و بعد برای تهیه‌ی گزارش به خانه‌ی امام خمینی در این شهر رفتیم.

نماز مغرب و عشا را در حرم خواندیم. عمو گفت: «حالا بگویید ببینم نمازمان را چگونه باید بخوانیم؟»

گفتم: «نماز مغرب سه رکعتی است و هیچ وقت شکسته نمی‌شود؛ امّا هر سه نفرمان باید نماز عشا را شکسته بخوانیم».

عمو گفت: «آفرین! می‌بینم که احکام نماز مسافر را خوب یاد گرفته‌اید».

بعد از نماز افطار کردیم و شب به طرف خمین و روستاهایمان حرکت کردیم.

در راه به عمو گفتم: «سفر کوتاهی بود. ای کاش تا ظهر، قم می‌ماندیم و برای افطار به خمین بازمی‌گشتیم!»

عمو لبخندی زد و گفت: «اگر بخواهیم فردا را روزه بگیریم، باید حتماً تا قبل از ظهر به روستاهایمان برسیم؛ زیرا مسافری که قبل از ظهر به محلّ زندگی‌اش برسد، روزه‌اش درست است؛ امّا اگر بعد از ظهر برسد، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد».

پرسیدم: «اگر کسی به خاطر مسافرت نتوانست چند روز روزه بگیرد، باید چه کار کند؟»

عمو گفت: «بعد از ماه رمضان باید قضای آنها را به جا آورد؛ یعنی به تعداد روزهایی که روزه نگرفته است، روزه بگیرد».

خیلی خوشحال بودم. رو به ابوذر کردم و گفتم: «چه سفرهای با برکتی داشتیم! ...».

برایم بگو

به نظر شما چرا این درس «سفرهای با برکت» نام گرفته است؟

ایستگاه فکر

عاطفه به همراه خانواده‌اش برای زیارت مرقد مطهر امام علی (علیه‌السّلام) به نجف رفته‌اند و قصد دارند سه روز در آنجا بمانند. آنها کدام‌یک از این نمازها را باید کامل بخوانند و کدام را شکسته؟

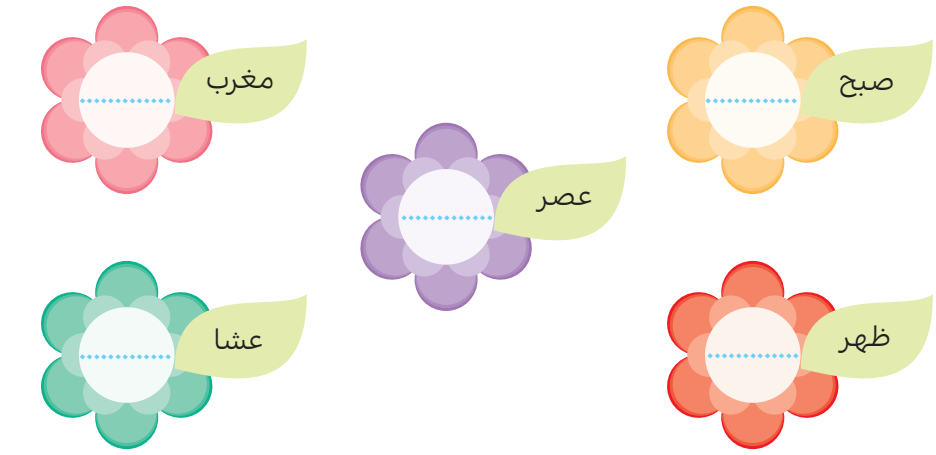

کامل کنید

یکی از دو کلمه‌ی «صحیح» یا «باطل» را در جای خالی بنویسید.

- سفر در ماه رمضان
  - سفر رفتن
    - پیش از ظهر از شهرش حرکت کند: روزه‌اش ..... است.
    - بعد از ظهر از شهرش حرکت کند: روزه‌اش ..... است.
  - بازگشت از سفر
    - پیش از ظهر به شهرش برسد: روزه‌ی آن روز ..... است.
    - بعد از ظهر به شهرش برسد: روزه‌ی آن روز ..... است.

- اگر نماز مسافر در شهری کامل باشد، روزه‌اش در آنجا ..... است.

بررسی کنید

فرض کنید خانه‌ی شما در شهر آبادان است. از این شهر یک دایره به شعاع ۲۲/۵ کیلومتر کشیده شده است.

با توجّه به این جدول‌ها مشخّص کنید نماز و روزه‌ی شما در هر حالت چگونه است؟

مسافرت شما	وضعیت نماز	
	شکسته	کامل
از شهر خود به «خرّمشهر» سفر می‌کنید و پنج روز در آنجا می‌مانید.		
برای دیدن پدر بزرگ به بندر ماهشهر می‌روید و دو هفته آنجا می‌مانید.		
.....	*	

مسافرت شما	وضعیت روزه	
	صحیح	باطل
از شهر خود به «مینوشهر» سفر می‌کنید و سه روز در آنجا می‌مانید.		
.....		*
به بندر امام‌خمینی سفر می‌کنید و یازده روز آنجا می‌مانید.		

گفت‌وگو کنید

۱ـ خانواده‌ی سعید در تهران ساکن‌اند.

در موارد زیر، نماز سعید شکسته است یا کامل؟

- آنها همراه پدر و مادر خود برای زیارت امام رضا (علیه‌السّلام) به مشهد رفته‌اند و می‌خواهند هفت روز در آنجا بمانند.
- با خانواده‌ی خود، برای تفریح پنج کیلومتر از شهر خارج شده‌اند.
- برای دیدن مادربزرگ به اصفهان رفته‌اند و قصد دارند دو هفته آنجا بمانند.

۲ـ خانواده‌ی ریحانه در شیراز ساکن هستند.

در کدام‌یک از موارد زیر، روزه‌ی ریحانه صحیح است؟

- صبح یک روز جمعه برای دیدار خویشاوندان به همراه خانواده‌ی خود به روستایی در ۱۵کیلومتری شیراز می‌رود.
- با خانواده‌ی خود در اوّلین روز ماه رمضان، بعد از خواندن نماز ظهر و عصر به سمت قم حرکت می‌کنند.
- صبح روز بعد به قم می‌رسند و تصمیم می‌گیرند ۱۲ روز در آنجا بمانند.
- در پایان سفر، شب از قم حرکت می‌کنند و ساعت دو بعد از ظهر به شیراز می‌رسند.

تحقیق کنید

در جهان مکان‌هایی هستند که در سفر به آنها می‌توانیم نمازمان را کامل بخوانیم؛ حتّی اگر کمتر از ده روز آنجا بمانیم. آن مکان‌ها کدام‌اند؟

درس سیزدهم

عید مسلمانان

به شدّت تشنه و بی‌تاب شده بود و مادرش در جست‌وجوی آب به این سو و آن سو می‌دوید.

کودک پاشنه‌ی پایش را به زمین زد و ناگهان آب از زمین جوشید و چشمه‌ی زمزم جاری شد.

لبخند رضایت بر لب‌های خشکِ سرزمین خالی از گیاهِ مکّه نقش بست و هاجر که برای یافتن آب، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه دویده بود، شادمان و شتابان به‌سوی کودکش دوید.

اسماعیل کم‌کم بزرگ شد و به سنّ جوانی رسید. حضرت ابراهیم با کمک فرزندش خانه‌ی کعبه را تجدید بنا کرد. کعبه، نگین مسجدالحرام و شهر مکّه شد؛ خداپرستان اطراف آن حلقه می‌زدند و خدای یکتا را پرستش می‌کردند.

پس از حضرت ابراهیم، مردم کم‌کم به جای پرستش خدای یکتا بُت‌پرست شدند. آنها بت‌های سنگی و چوبی ساختند و در کعبه گذاشتند.

سال‌ها گذشت و سرانجام حضرت محمّد (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله)، که از نسل حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) بود، در شهر مکّه به دنیا آمد.

حضرت محمّد (صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله) از سوی خدای بزرگ به پیامبری رسید و برای راهنمایی مردم انتخاب شد.

او به فرمان خدای مهربان با بت‌پرستی مبارزه کرد و با کمک یارانش، تمام بت‌های سرزمین مکّه را نابود کرد.

مکّه مثل زمان حضرت ابراهیم (علیه‌السّلام) سرزمین خداپرستان شد.

هر ساله مسلمانان بسیاری از سراسر جهان برای زیارت خانه‌ی خدا به مکّه می‌روند.

آنها پیش از ورود به مکّه، لباس احرام می‌پوشند و با لباسی یکسان وارد مکّه می‌شوند؛ سپس داخل مسجدالحرام می‌شوند و هفت بار دور خانه‌ی خدا می‌گردند. این عمل، «طواف» نام دارد که از زمان حضرت ابراهیم به فرمان خداوند انجام می‌شده است. بعد دو رکعت نماز می‌خوانند و آن‌گاه مثل حضرت هاجر، هفت بار بین دو کوه صفا و مروه حرکت می‌کنند.

کسانی که برای انجام دادن مراسم حج به مکّه می‌روند، روز عید قربان به فرمان خدا گوسفندی را قربانی می‌کنند. مراسم قربانی نیز از یادگارهای حضرت ابراهیم است؛ زیرا حضرت ابراهیم اوّلین کسی است که در این سرزمین، گوسفندی را به فرمان خدا قربانی کرد.

بسیاری از کسانی هم که در مکّه نیستند، در شهر خود گوسفندی را قربانی و گوشت آن را میان نیازمندان تقسیم می‌کنند.

مراسم حج یکی از باشکوه‌ترین مراسم مسلمانان است. این مراسم بزرگ و بی‌نظیر، فایده‌های زیادی برای مسلمانان جهان دارد. مسلمانان جهان با زبان‌ها و رنگ‌های

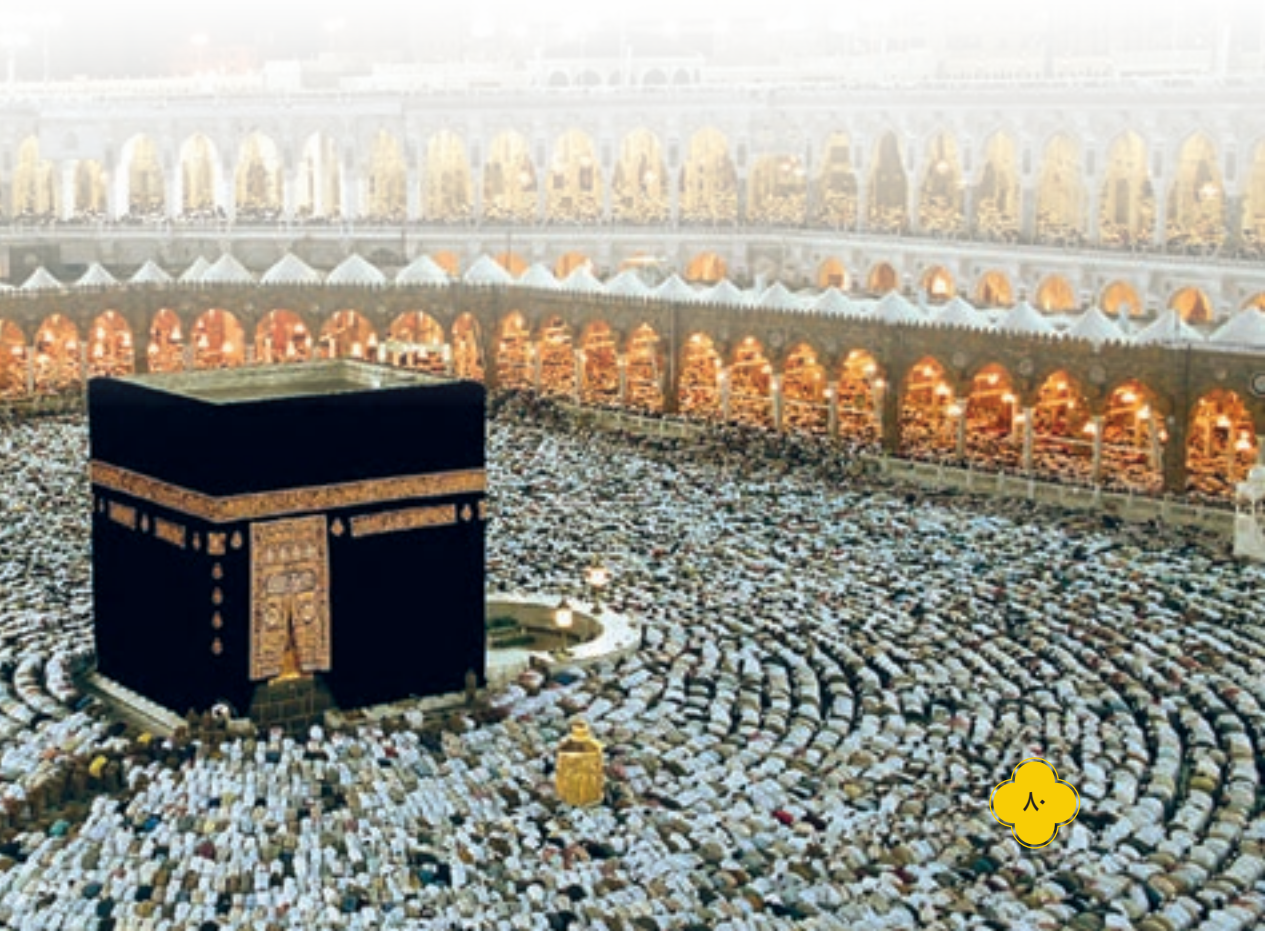

گوناگون، یکدل و متّحد، شانه به شانه‌ی یکدیگر خدای یکتا را عبادت می‌کنند.
آنها از مشکلات یکدیگر باخبر می‌شوند و برای حلّ مشکلات جهان اسلام با یکدیگر همفکری می‌کنند.
در پایان ماه رمضان نیز، روز عید فطر فرا می‌رسد. مسلمانان در آن روز به عنوان زکات[1]، پولی به نیازمندان می‌دهند. چنان‌که گفتیم، در عید قربان نیز گوشت قربانی را به مستمندان می‌دهند. بنابراین عید ما مسلمانان روزی است که فقیران نیز شاد و خوشحال شوند.
در روزهای عید فطر و عید قربان، غسل می‌کنیم؛ بهترین لباس‌های خود را می‌پوشیم و دو رکعت نماز عید می‌خوانیم.

برایم بگو

با توجّه به آنچه در درس خواندیم، مراسم حج چه فایده‌هایی دارد؟

۱ــ به این زکات، «زکات فطره» گفته می‌شود.

گفت‌وگو کنید

ویژگی عیدهای مسلمانان چیست؟

ایستگاه فکر

انجام چه کارهایی موجب می‌شود روزهای عید، خوشحال‌تر باشیم؟

خاطره‌گویی

خاطره‌ای از شرکت خود در مراسم نماز عید فطر را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

ایستگاه خلّاقیت

جملات زیبایی را برای تبریک عید قربان به مسلمانان جهان پیدا کنید.
می‌توانید این جملات را با خطّ زیبا بنویسید و به صورت قاب، طرّاحی و در کلاس نصب کنید.

درس چهاردهم

راز موفّقیت

قلم نی را در مرکّب زد و شروع به نوشتن سرمشق زیر کرد:

به هزار نقش زیبا گل و سبزه را کشیدی
شب و روز و کوه و دریا همه را تو آفریدی

نگاهی به خطّش انداخت.

ـ چه خطّ بدی! خیلی خراب است! دوباره بنویسم.

این بار با دقّت بیشتری شروع به نوشتن کرد و همان دو بیت را نوشت؛ امّا باز هم خوب نشد. وسایلش را کنار گذاشت و با ناامیدی گفت: «نه! نمی‌توانم! اصلاً من در خوش‌نویسی موفّق نمی‌شوم. بهتر است آن را کنار بگذارم».

مادرش گفت: «این قلم نی جنسش خوب نیست و درست تراشیده نشده است. کاغذت هم مرغوب نیست و جوهر روی آن پخش می‌شود. اگر می‌خواهی خوش‌نویس شوی، باید ابزار مناسب این کار را داشته باشی.

بدون مدادرنگی مناسب می‌توان نقّاشی زیبا کشید؟ بدون کفش مناسب می‌توان کوهنوردی کرد؟

در هر کاری اگر می‌خواهی موفّق شوی، باید ابزار مخصوص آن کار را فراهم کنی».

کمال، قلم نی مناسب و کاغذ مخصوص خوش‌نویسی خرید. همین که به خانه رسید، وسایلش را جلویش گذاشت و شروع کرد به نوشتن. نوشت و نوشت و نوشت. چند تا کاغذ را سیاه کرد؛ امّا باز هم خطّش زیبا نشد. اخم‌هایش در هم رفت.

ـ این هم ابزار مخصوص خوش‌نویسی! پس چرا خطّم خوب نشد؟! اصلاً من خوش‌نویس نمی‌شوم، بی‌جهت خودم را به زحمت نیندازم!

پدرش از او پرسید: «آیا در کلاس خوش‌نویسی ثبت‌نام کرده‌ای؟»

ـ نه! خودم تمرین می‌کنم.

ـ باید استاد داشته باشی تا مهارت خوش‌نویسی را به تو بیاموزد.

آیا بدون معلّم ریاضی می‌توان دانش ریاضی را یاد گرفت؟ بدون مربّی شنا می‌توان شناگر حرفه‌ای شد؟

در هر کاری اگر می‌خواهی موفّق شوی، باید استاد ماهر و باتجربه داشته باشی.

کمال در یک آموزشگاه خوش‌نویسی ثبت‌نام کرد. چند روز به کلاس رفت و خطّش کمی بهتر شد. بعد از یک ماه به استادش گفت: «من دیگر به کلاس نمی‌آیم؛ چون هنوز نمی‌توانم زیبا بنویسم!»

استادش پرسید: «وقتی به خانه می‌روی چه قدر تمرین می‌کنی؟»

ـ بعضی روزها خیلی زیاد، بعضی روزها خیلی کم و بعضی روزها اصلاً حوصله‌ی تمرین کردن ندارم!

استاد گفت: «باید در تمرین‌هایت نظم داشته باشی.
روزی یک ساعت تمرین کن؛ ولی هر روز این کار را انجام بده.
در هر کاری اگر می‌خواهی موفّق شوی، باید نظم و برنامه‌ریزی داشته باشی».

امام علی علیه‌السّلام می‌فرماید:

اوصیکُم ..... وَ نَظمِ اَمرِکُم

«شما را به رعایت نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم».

نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۴۷

کمال به کارش ادامه داد و مرتّب روزی یک ساعت تمرین می‌کرد. خطّش خیلی بهتر شد؛ امّا باز از خطّ خودش راضی نبود.
پس از دو ماه از شروع کلاس به مادرش گفت: «من از فردا به کلاس نمی‌روم. دو ماه است مشغول یادگیری و تمرین خط هستم؛ امّا باز نمی‌توانم عالی بنویسم!»
مادر لبخند زد و گفت: «بعد از دو ماه تمرین انتظار داری استاد شوی؟ باید به تلاشت ادامه بدهی و همچنین صبر و حوصله داشته باشی. هرگز از شکست‌ها و ناکامی‌ها نترس و ناامید نشو. همین استاد خوش‌نویسی تو بعد از چند سال تلاش و تمرین به این درجه رسیده است.
در هر کاری اگر می‌خواهی موفّق شوی، باید صبر داشته باشی، تلاش کنی و از شکست نترسی».
خدا در قرآن ما را به سعی و تلاش سفارش می‌کند:

وَ اَن لَیسَ لِلاِنسانِ اِلّا ما سَعیٰ

برای انسان جز آنچه تلاش کرده است (هیچ نصیب و بهره‌ای) نیست.

سوره‌ی نجم، آیه‌ی ۳۹

کمال از آن روز به بعد با صبر و حوصله تمرین می‌کرد؛ خیلی منظّم و پیوسته! بعد از گذشت چند ماه خطّش خیلی خوب شد و لبخند رضایت بر لبش نقش بست.
او با خطّ بسیار زیبا این جمله را نوشت و به دیوار اتاقش زد: ....

برایم بگو

فکر می‌کنید کمال چه جمله‌ای را نوشته بود؟

ایستگاه فکر

- در هر یک از این چرخ‌دنده‌ها، یکی از گام‌های موفّقیت را بنویسید.

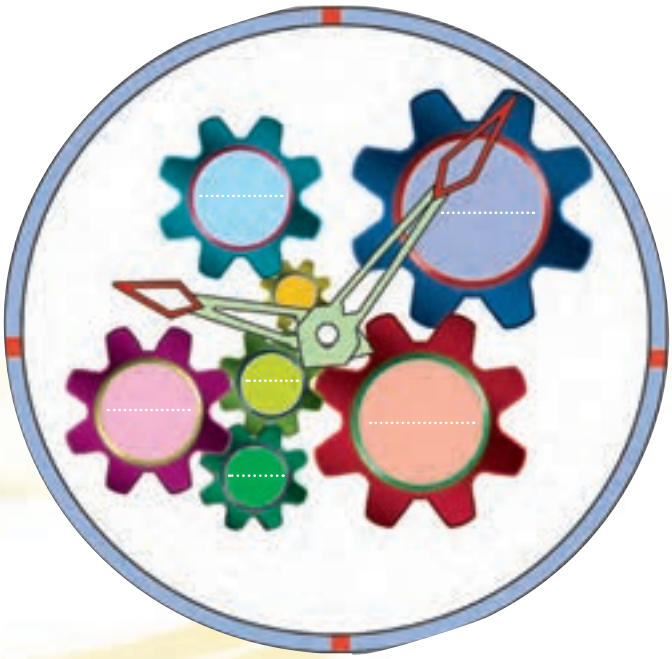

- اگر یکی از چرخ‌دنده‌ها خراب شود، چه اتّفاقی می‌افتد؟

کامل کنید

یک فعّالیت علمی یا ورزشی را در نظر بگیرید. به نظر شما کدام‌یک از گام‌های موفّقیت در آن اهمّیت بیشتری دارد؟
آنها را به ترتیب از پایین به بالا بنویسید.
سپس درباره‌ی دلیل انتخاب خود با دوستانتان گفت‌وگو کنید.

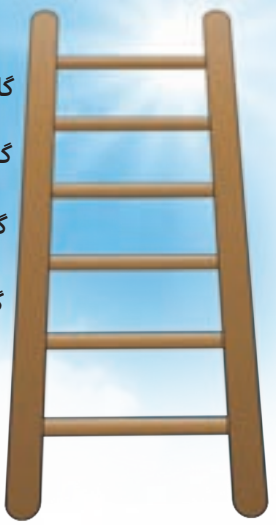

ایستگاه خلّاقیت

درباره‌ی ویژگی‌های افراد موفّق، جمله‌های زیادی گفته شده است. شما نیز چند جمله پیدا کنید و بعضی از آنها را با خطّ زیبا بنویسید و در کلاس نصب کنید.

۱. افراد موفّق کسانی هستند که یا راهی خواهند یافت یا راهی را خواهند ساخت.
۲. .....
۳. .....

بررسی کنید

آیا تاکنون تجربه‌ی موفّقی داشته‌اید؟
تجربه‌ی ناموفّق چطور؟
با توجّه به نکاتی که در این درس آموختید و راه‌های کسب موفّقیت را شناختید، نقاط ضعف و قوّت شما در این کارها چه بوده است؟

عنوان تجربه موفّق:	نقاط قوّت من
.....	۱ـ .....
.....	۲ـ .....

عنوان تجربه ناموفّق:	نقاط ضعف من
.....	۱ـ .....
.....	۲ـ .....

گفت‌وگو کنید

گاهی به علم یا هنری علاقه داریم؛ ولی بین خود و علاقه‌مان فاصله‌ی زیادی می‌بینیم. چگونه می‌توانیم این فاصله را کم کنیم؟

تحقیق کنید

درباره‌ی زندگی یک فرد موفّق ایرانی تحقیق کنید و راز موفّقیت او را در کلاس برای دوستانتان بیان کنید.

درس پانزدهم

حماسه‌آفرینان جاودان

اتوبوس‌ها کنار میدان شهدا ایستادند. آقای شکیبا که چفیه‌ی دوران دفاع مقدّسش را دور گردن انداخته بود، گفت: «اردوی ما از همین‌جا شروع می‌شود».

بچّه‌ها با تعجّب گفتند: «اینجا؟ وسط تهران؟ مگر «اردوهای راهیان نور» را به مناطق جنگی نمی‌برند؟»

آقای شکیبا گفت: «آنجا هم می‌رویم؛ امّا یادمان باشد که اینجا هم دیدنی و به یادماندنی است. اینجا میدان ژاله‌ی سابق است. روز هفده شهریور سال پنجاه و هفت، بسیاری از انقلابیون در همین میدان به شهادت رسیدند. به ظاهرِ این میدان نگاه نکنید. اینجا باغ لاله‌های سرخ و سرشار از عطر شهیدان انقلاب است».

نزدیک غروب به پادگان دو کوهه رسیدیم. آقای شکیبا به دور تا دور پادگان نگاهی انداخت. سپس رو به بچّه‌ها گفت: «اینجا محلّ تجمّع بهترین جوانان سرزمین ماست. رزمندگان سلحشور از نقاط مختلف کشور به اینجا

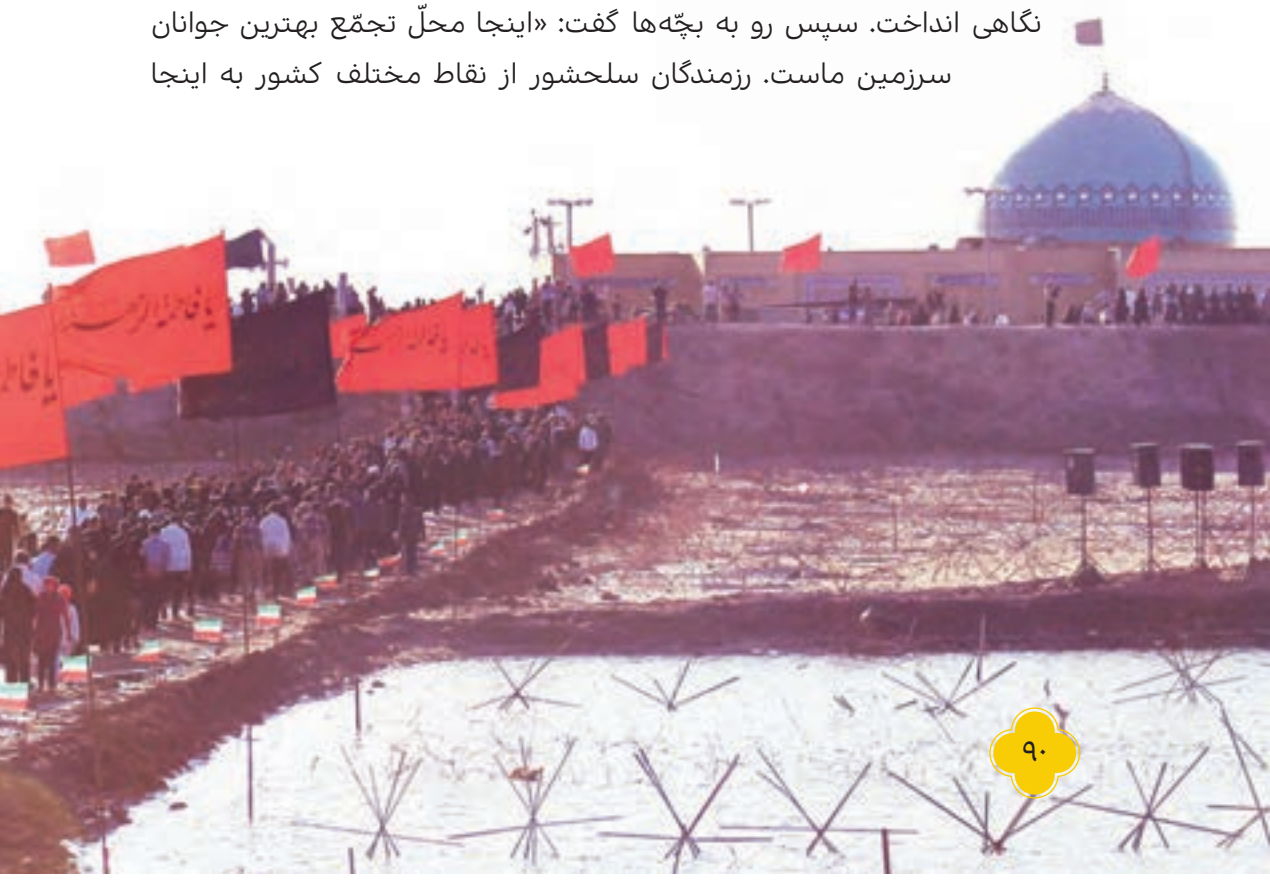

می‌آمدند، سازماندهی می‌شدند و به سوی خطّ مقدّم حرکت می‌کردند. ارتش صدّام، که به خیال خود می‌خواست سه روزه خود را به تهران برساند و انقلاب اسلامی را نابود کند، با ایستادگی و مقاومت همین رزمندگان روبه‌رو شد.
ردّ پای بسیاری از شهیدان و سرداران شهید مانند شهید همّت، شهید زین‌الدّین و دیگران در اینجا دیده می‌شود. دو کوهه، کوهی از خاطرات شنیدنی در سینه دارد».
برای نماز به حسینیه‌ی شهید همّت می‌رویم؛ حسینیه‌ای که به یاد این شهید ساخته شده و سال‌ها شاهد نمازها و نیایش‌های رزمندگان و شهیدان بوده است.

به شلمچه رسیدیم؛ منطقه‌ای وسیع و بیابانی با خاک‌ریزهایی کوچک و بزرگ. دو طرف جادّه پوشیده از سیم‌خاردار و موانع نظامی بود و تعدادی تانک سوخته و نیم‌سوخته از زمان جنگ در منطقه به یادگار مانده بود.
آقای شکیبا بی‌تاب شد و با شور و اشتیاق به پهنای منطقه چشم دوخت. گویی خاطرات بسیاری از شلمچه داشت. نفس عمیقی کشید و گفت:
«به سرزمین شقایق‌های پرپر، به گلستان همیشه بهار شلمچه خوش آمدید!
در اینجا تعدادی از بزرگ‌ترین عملیات‌های دفاع مقدّس اتّفاق افتاد؛ عملیات‌هایی که در آن رزمندگان موفّق شدند از بزرگ‌ترین میدان‌های مین و محکم‌ترین سنگرهای دشمن عبور کنند و موجب حیرت بزرگ‌ترین ارتش‌های جهان شوند.

در اینجا چه حماسه‌هایی آفریده شد!
چه جوان‌هایی جوانمردانه جنگیدند و جان خویش را تقدیم خدا کردند».

به طرف حسینیه‌ی شهدای گمنام شلمچه به راه افتادیم.
با ادب در برابر شهیدان گمنام ایستادیم و مثل شاگرد، گرداگرد آموزگاران ایمان و شهادت زانو زدیم.
آقای شکیبا گفت: «از این عزیزان هیچ نام و نشانی به دست نیامده است. اینها همه چیزشان را تقدیم خدا کردند؛ حتّی نام و نشانشان را!»
دور تا دور حسینیه به تصویر و وصیت‌نامه‌ی شهیدان آراسته بود. شهدای دانش‌آموز، دانشجو، روحانی و ... .
غرق تماشای تصاویر بودیم که احمد ما را صدا زد.
ـ بچّه‌ها! بیایید اینجا!
همگی دور یکی از تابلوها جمع شدیم. نوشته‌ی روی تابلو، توجّه ما را به خود جلب کرد:
«سلام ما را به امام خمینی برسانید. از قول ما به امام بگویید: همان‌طور که فرموده بودید، مانند امام حسین (علیه‌السّلام) مقاومت کردیم، ماندیم و تا آخر جنگیدیم».
این آخرین سخن آن بسیجی قهرمان قبل از شهادتش بود.
از حسینیه بیرون آمدیم و چند لحظه در گوشه‌ای نشستیم. به آنچه دیده و خوانده بودیم، فکر می‌کردیم.
آقای شکیبا گفت: «شهدا پیرو راه امام حسین (علیه‌السّلام) بودند و تا آخرین قطره‌ی خون خود از کشور اسلامی ما دفاع کردند. آنها پاداش زیادی پیش خدا دارند. خدا در قرآن می‌فرماید:

وَ مَن یُقاتِل فی سَبیلِ اللّهِ فَیُقتَل اَو یَغلِب،
فَسَوفَ نُؤتیهِ اَجرًا عَظیمًا

«هرکس در راه خدا بجنگد؛ کشته شود یا پیروز گردد،
پاداش بزرگی به او خواهیم داد».

سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۷۴

هر لحظه به شمار جمعیت افزوده می‌شد. از آقای شکیبا پرسیدیم: «چرا مردم هر سال به این مناطق سفر می‌کنند؟»

ـ شهدا در راه خدا از همه چیز خود گذشتند. آنها جانشان را فدا کردند تا میهن اسلامی پایدار بماند. فداکاری آنها دشمنان اسلام را خوار و ذلیل کرد. ما به این مناطق می‌آییم تا یاد آنها را زنده نگه داریم و از شهدا درس بگیریم. پیامبر اسلام (صلّی اللّٰه علیه و آله) می‌فرماید:

> بالاتر از هر کار نیک، کار نیکِ دیگری است و
> شهادت در راه خدا بالاترین نیکی است.

شهدا به بالاترین نیکی‌ها رسیدند و ما هم با درس گرفتن از آنها می‌توانیم بهتر و زیباتر زندگی کنیم.

بخشی از وصیت‌نامه‌ی یک دانش‌آموز شهید

به همه سفارش می‌کنم که زیاد قرآن بخوانید و دعا کنید.

پدر و مادر عزیزم! شما یک عمر برایم زحمت کشیدید؛ ولی من برای شما چه کرده‌ام؟ حدیثی هست که «اگر می‌خواهی گناهت پاک شود، به پدر و مادرت کمک کن»؛ ولی من برای شما این گونه نبودم! از شما می‌خواهم که مرا حلال کنید.

برایم بگو

در دوران دفاع مقدّس، غیر از شهدا چه کسان دیگری در حملات دشمن صدمه و آسیب دیدند؟

گفت‌وگو کنید

این جملات از وصیت‌نامه‌ی یکی از نوجوانان شهید انتخاب شده است.

❁ هدف این نوجوان از حضور در جبهه چیست؟

> هم‌اکنون که این وصیت‌نامه را می‌نویسم، با قلبی پر از عشق به جبهه و قلبی سرشار از ایمان، عازم جبهه‌ی حق علیه باطل هستم. من ندای حسین‌گونه‌ی امام امّت را با دل و جان پذیرفته‌ام و در خطّ حسین و پشت سر سیّدالشهداء حرکت می‌کنم.
>
> من می‌خواهم به جبهه بروم تا به دشمنان اسلام بفهمانم که اسلام تنها نیست و ما تا خون در رگ داریم، اسلام و امام را یاری خواهیم کرد.

❁ با توجّه به آنچه خواندیم به نظر شما اگر فداکاری‌های شهدا و رزمندگان نبود، چه وضعی برای ما پیش می‌آمد؟

ایستگاه فکر

در کتاب فارسی سوم دبستان با داستان فداکاری شهید فهمیده در دفاع مقدّس آشنا شدید.

- آیا جمله تاریخی امام خمینی (ره) درباره‌ی این «رهبر کوچک» را به خاطر دارید؟
- به نظر شما چه شباهت‌هایی میان رفتار شهید حسین فهمیده با رفتار حضرت قاسم (علیه‌السّلام) در روز عاشورا وجود دارد؟

بررسی کنید

به جز شهدای دفاع مقدّس، چه شهدای دیگری در این زمان می‌شناسید؟

بگرد و پیدا کن

در اینجا نام تعدادی از شهدای دفاع مقدّس آمده است. در زیر بخشی از نام آنها، خط کشیده شده است. این بخش‌ها را در جدول پیدا کنید و دور آنها خط بکشید. حروف باقیمانده را به ترتیب کنار هم قرار دهید و یک کلمه بسازید. این کلمه، عنوان کسانی است که به شهیدان زنده معروف‌اند. به نظر شما وظیفه‌ی ما در برابر آنها چیست؟

محمّدابراهیم همّت — مهدی باکری — مصطفی چمران — بهنام محمّدی — محمود کاوه

عبّاس بابایی — حسن باقری — محمّد جهان‌آرا — حسین خرّازی — علی صیّاد شیرازی

ج	ی	ر	ک	ا	ب	چ	❋
ه	د	ا	ی	ص	ح	م	خ
ا	ی	ر	ق	ا	ب	ر	ر
ن	ه	ا	ب	ن	ا	ا	ا
آ	م	ه	و	ا	ک	ن	ز
ر	ت	ی	د	م	ح	م	ی
ا	ی	ی	ا	ب	ا	ب	ز

شهید زنده است.

ببین و بگو

آیا تا به حال به زیارت شهدا رفته‌اید؟

به دیدار خانواده‌های ایشان چطور؟

چه احساسی داشتید؟

کامل کنید

به نظر شما، ما دانش‌آموزان چه درس‌هایی می‌توانیم از شهدا بگیریم؟

شجاعت.....

.....

.....

ایستگاه خلّاقیت

بخش‌هایی از وصیت‌نامه‌ی دو شهید دفاع مقدّس را در این درس با هم خواندیم. کدام‌یک از جمله‌های این وصیت‌نامه‌ها را بیشتر دوست داشتید؟ یکی از این جملات را با خطّی زیبا روی مقوّا بنویسید و در کلاس یا راهرو مدرسه نصب کنید.

تحقیق کنید

درباره‌ی یکی از شهدا یا جانبازان یا اسیران محلّ زندگی خودتان، که در جنگ ایران و عراق حضور داشته‌اند، تحقیق کنید.

درس شانزدهم

زیارت

زائران، با هر سن و سالی از چهار گوشه‌ی حیاط حرم داخل می‌آمدند. شور و اشتیاق ویژه‌ای در چهره‌شان پیدا بود؛ درست مثل پرنده‌های مهاجر که به ساحل دریا می‌رسند. گنبد حرم مثل خورشید می‌درخشید و کبوتران، دور صحن و گنبد و گلدسته‌ها پرواز می‌کردند.

روی فرش‌های صحن نشسته بودیم. مرضیه که غرق تماشای حرم شده بود، گفت: «اینجا چه قدر زیبا و با صفاست! به من که خیلی خوش گذشت!»

خانم مربّی لبخند زد و گفت:

«و قتی انسان، مهمان بانوی بزرگواری مثل حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) باشد، معلوم است که به او خوش می‌گذرد».

لیلا از خانم مربّی پرسید: «حضرت معصومه کیست؟»

خانم مربّی گفت: «لیلا سؤال خوبی کرد. انسان

هرگاه به زیارت کسی می‌رود، خوب است درباره‌ی او شناخت داشته باشد.

نام او فاطمه است و لقبش معصومه. بچّه‌ها کسی می‌داند چرا به ایشان معصومه می‌گویند؟»

غزل گفت: «معصومه یعنی پاک ... به دلیل دوری از کارهای زشت و پرهیز از گناهان به این لقب مشهور شده است».

خانم مربّی حرف‌های غزل را تأیید کرد و ادامه داد: «ده ساله بود که پدر گرامی‌اش توسّط خلیفه‌ی ستمگر عبّاسی به شهادت رسید و برادر عزیزش امام رضا(علیه‌السّلام) سرپرستی او را به عهده گرفت. او در سایه‌ی تربیت پدر و برادر، که هر دو امام بودند، به درجات بالایی از ایمان و دانش رسید. عقاید و احکام دین اسلام را خیلی خوب می‌دانست و بانوان شهر مدینه را راهنمایی می‌کرد».

سمیّه گفت: «مگر حضرت معصومه (سلام اللّٰه علیها) در مدینه زندگی نمی‌کرد؟ چرا مرقدش در قم است؟»

خانم مربّی گفت: «چه پرسش دقیقی! زمانی که برادر گرامی‌اش امام رضا (علیه‌السّلام) در خراسان بود، برای دیدار با برادرش عازم خراسان شد؛ امّا در آن سفر طولانی و دشوار، نزدیک شهر ساوه بیمار شد؛ سپس به قم آمد و بعد از چند روز در همین شهر از دنیا رفت».

سارا نگاهی به ساعت حرم کرد و گفت: «یک ساعت تا اذان ظهر فرصت داریم. می‌توانیم به زیارت برویم و بعد در نماز جماعت حرم شرکت کنیم».

خانم مربّی ادامه داد: «البتّه یادمان باشد که زیارت آدابی دارد. بهتر است با وضو باشیم، آرام و با احترام وارد حرم بشویم، زیارت‌نامه بخوانیم و برای دیگران و خودمان دعا کنیم».

ایستگاه فکر

در بخشی از زیارت‌نامه‌ی حضرت معصومه (سلام اللّٰه علیها) می‌خوانیم:

سلام بر تو ای دختر امام؛ سلام بر تو ای خواهر امام؛ سلام بر تو ای عمّه‌ی امام.

آیا می‌دانید نام این سه امام بزرگوار چیست؟

بعد از نماز، گوشه‌ی حیاط حرم ایستاده و گرم صحبت با هم بودیم.

ـ چقدر خوش گذشت! هیچ‌وقت خاطره امروز را فراموش نمی‌کنم.

ـ چه لحظه زیبایی بود؛ زیارت دسته‌جمعی و سلامی از نزدیک به دختر امام!

ـ بعضی از مردم چقدر دلنشین با حضرت معصومه صحبت می‌کردند!

ـ دوست دارم دوباره به زیارت ایشان بیایم.

در این هنگام خانم مربّی گفت:

«بچّه‌ها! خوب است هروقت می‌توانیم به زیارت امامان یا فرزندان پاک ایشان برویم. ما با زیارت، با آنها پیوند دوستی برقرار می‌کنیم؛ خدا هم به ما در بهشت پاداش می‌دهد».

بدانیم

شاهچراغ (علیه‌السّلام) از دیگر فرزندان امام موسی کاظم (علیه‌السّلام) است که حرم او در شهر شیراز قرار دارد.

نام او «احمد» و برادر امام رضا (علیه‌السّلام) و حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) است.

او مردی دانا بود و مسائل دینی را خیلی خوب برای مردم بیان می‌کرد. خطّ زیبایی داشت. قرآن کریم را با خطّ خوش می‌نوشت و در اختیار مردم می‌گذاشت. او بسیار بخشنده بود. زمین بزرگی داشت که آن را فروخت و پولش را به نیازمندان داد.

ایشان نیز برای دیدن برادر گرامی‌اش امام رضا (علیه‌السّلام) از مدینه به ایران آمد. نزدیک شیراز که رسید، حاکم فارس، که از دست نشاندگان مأمون، خلیفه‌ی ستمگر عبّاسی و از دشمنان اهل بیت (علیهم‌السّلام) بود، سپاهی را آماده کرد و در برابر احمد و یارانش ایستاد.

به زودی نبردی نابرابر شروع شد. احمد و یاران با شهامتش با اینکه کم بودند، با شجاعت بسیار جنگیدند و سرانجام پس از نبردی طولانی به شهادت رسیدند و روح بلندشان به آسمان پر کشید.

برایم بگو

بررسی کنید

چند ویژگی مشترک از حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها) و شاهچراغ (علیه‌السّلام) را بنویسید.

.....	.....	.....

بگرد و پیدا کن

روی نقشه‌ی ایران، شهرهایی که این سه مرقد مطهّر در آنها قرار دارند، پیدا کنید و علامت بزنید.

حرم امام رضا(علیه‌السّلام)

مرقد حضرت شاهچراغ

مرقد حضرت معصومه
(سلام‌الله‌علیها)

خاطره‌گویی

اگر خاطره‌ای از سفر به حرم حضرت معصومه یا شاهچراغ دارید، در کلاس بازگو کنید.

کامل کنید

تاکنون با بعضی از آداب زیارت آشنا شده‌اید. «آداب زیارت»، کارهایی است که خوب است هنگام زیارت انجام دهیم. آنها را در جاهای خالی بنویسید.

۱. با احترام .....

۲. برای خود و دیگران .....

۳. مراقب باشیم، حقِّ .....

۴. .....

گفت‌وگو کنید

به نظر شما چرا زیارت این بزرگان دین به ما سفارش شده است؟

دعا کنید

تصوّر کنید در کنار حرم حضرت معصومه یا شاهچراغ هستید. در این مکان‌های شریف چه دعاهایی می‌کنید؟

درس هفدهم

دانش‌آموز نمونه

معلّم بچّه‌ها را به پنج گروه تقسیم کرد و روی تابلوی کلاس نوشت:

«ویژگی‌های یک دانش آموز نمونه»

- این، موضوع بحث گروهی ماست. ۱۵ دقیقه فرصت دارید. با یکدیگر همفکری کنید و بعد نماینده‌ی هر گروه، نظر گروه را برای دیگران بگوید.

ذهن‌ها به کار افتاد؛ اندیشه‌ها گُل کرد و هیجان و همهمه، کلاس را پر کرد. خانم معلّم روی صندلی نشست و غرق تماشای پژوهشگران کوچک شد.

وقت به پایان رسید. معلّم گفت: «ابتدا نماینده‌ی هر گروه صحبت کند. بقیه با دقّت گوش کنید و در پایانِ حرف‌های او اگر اشکالی به ذهنتان رسید، بیان کنید».

مریم به نمایندگی از گروه اوّل از جا برخاست

و گفت:

«دانش‌آموز نمونه کسی است که برنامه‌ریزی می‌کند و از فرصت‌هایش بیشترین استفاده را می‌برد. وقت خود را تلف نمی‌کند و به جای تماشای تلویزیون درس می‌خواند؛ حتّی هنگام زنگ تفریح هم مشغول کتاب خواندن است».

هُدیٰ بلند شد و گفت: «تلویزیون مگر بد است؟ زنگ تفریح هم از اسمش معلوم است که برای تفریح است نه برای درس. به نظر من کسی که تلویزیون نگاه نمی‌کند و در زنگ تفریح درس می‌خواند، نمونه نیست!»

برایم بگو

آیا شما با نظر هُدیٰ موافقید؟

در این هنگام خانم معلّم گفت:

«بنابراین دانش‌آموز نمونه کسی است که برنامه‌ریزی می‌کند و از فرصت‌هایش خیلی خوب استفاده می‌کند.

حضرت علی (علیه‌السّلام) می‌فرماید:

فرصت‌ها مانند ابر (به سرعت) می‌گذرند، از فرصت‌ها به‌خوبی استفاده کنید.

دانش‌آموز نمونه هر کاری را در زمان خودش انجام می‌دهد. وقت درس، درس می‌خواند و وقت بازی، بازی می‌کند. برای سرگرمی، تلویزیون تماشا می‌کند؛ امّا به اندازه! نه اینکه بیشتر وقتش را با تلویزیون بگذراند».

لیلا، نماینده‌ی گروه دوم بود. ایستاد و گفت:

«دانش‌آموز نمونه کسی است که منظّم باشد. هنگامی که با هم‌کلاسی‌هایش قرار می‌گذارد، بدقولی نمی‌کند. به موقع به مدرسه می‌رود و پیش از معلّم وارد کلاس می‌شود. وقتی مدرسه تعطیل شد، به موقع به خانه برمی‌گردد».

ریحانه گفت: «تمام این چیزهایی که شما گفتید، بیشتر درباره‌ی نظم در مدرسه بود؛ درصورتی که دانش آموز نمونه در کارهای دیگرش هم باید نظم داشته باشد؛ نظم در خوابیدن و بیدار شدن، غذا خوردن، ورزش و کارهای دیگر».

نوبت گروه سوم بود. پروانه بلند شد و گفت:

«دانش‌آموز نمونه کسی است که با ادب است و به همه احترام می‌گذارد؛ پدر و مادر، معلّم، همسایه‌ها و بزرگ‌ترها».

هاجر رو به پروانه کرد و گفت: «به دوستان و هم‌کلاسی‌هایش چی؟»

بچّه‌های کلاس خندیدند. پروانه دوباره از سر جایش بلند شد و گفت: «به دوستان و هم‌کلاسی‌هایش هم احترام می‌گذارد».

زینب، نماینده‌ی گروه چهارم ایستاد و گفت:

«دانش‌آموز نمونه کسی است که خجالتی نیست. بدون ترس و نگرانی، هر سؤالی دارد، با معلّم در میان می‌گذارد. حواسش را خوب جمع می‌کند تا درس را بفهمد و اگر نکته‌ای را نفهمید، به معلّم می‌گوید تا برایش توضیح دهد. مهربان و دلسوز است و در درس‌ها به دوستانش کمک می‌کند. از وسایل خود به‌خوبی استفاده می‌کند و آنها را بدون جهت دور نمی‌ریزد.
او همچنین حقّ دیگران را رعایت و از کارهایی مثل تقلّب خودداری می‌کند؛ زیرا می‌داند تقلّب باعث می‌شود حقّ دانش‌آموزانی که زحمت کشیده‌اند، پایمال شود».

تنها یک گروه دیگر باقی مانده بود.

مرضیه، نماینده‌ی گروه پنجم از جایش برخاست و گفت: «ما همه‌ی حرفمان را در یک جمله خلاصه کرده‌ایم:

دانش‌آموز نمونه کسی است که همیشه و همه‌جا و در همه‌ی کارها بهترین است».

خانم معلّم رو به بچّه‌ها کرد و گفت:

«البتّه شاید ما نتوانیم کسی را پیدا بکنیم که همیشه و در تمام کارهایش نمونه باشد. مهم این است که ما باید تلاش کنیم هر کاری را درست و دقیق انجام دهیم و تا اندازه‌ای که می‌توانیم، در هر کاری نمونه باشیم».

کامل کنید

شما هم با توجّه به شکل زیر، ویژگی‌های دیگر یک دانش‌آموز نمونه را در گروه‌های خود فهرست، و در کلاس بیان کنید.

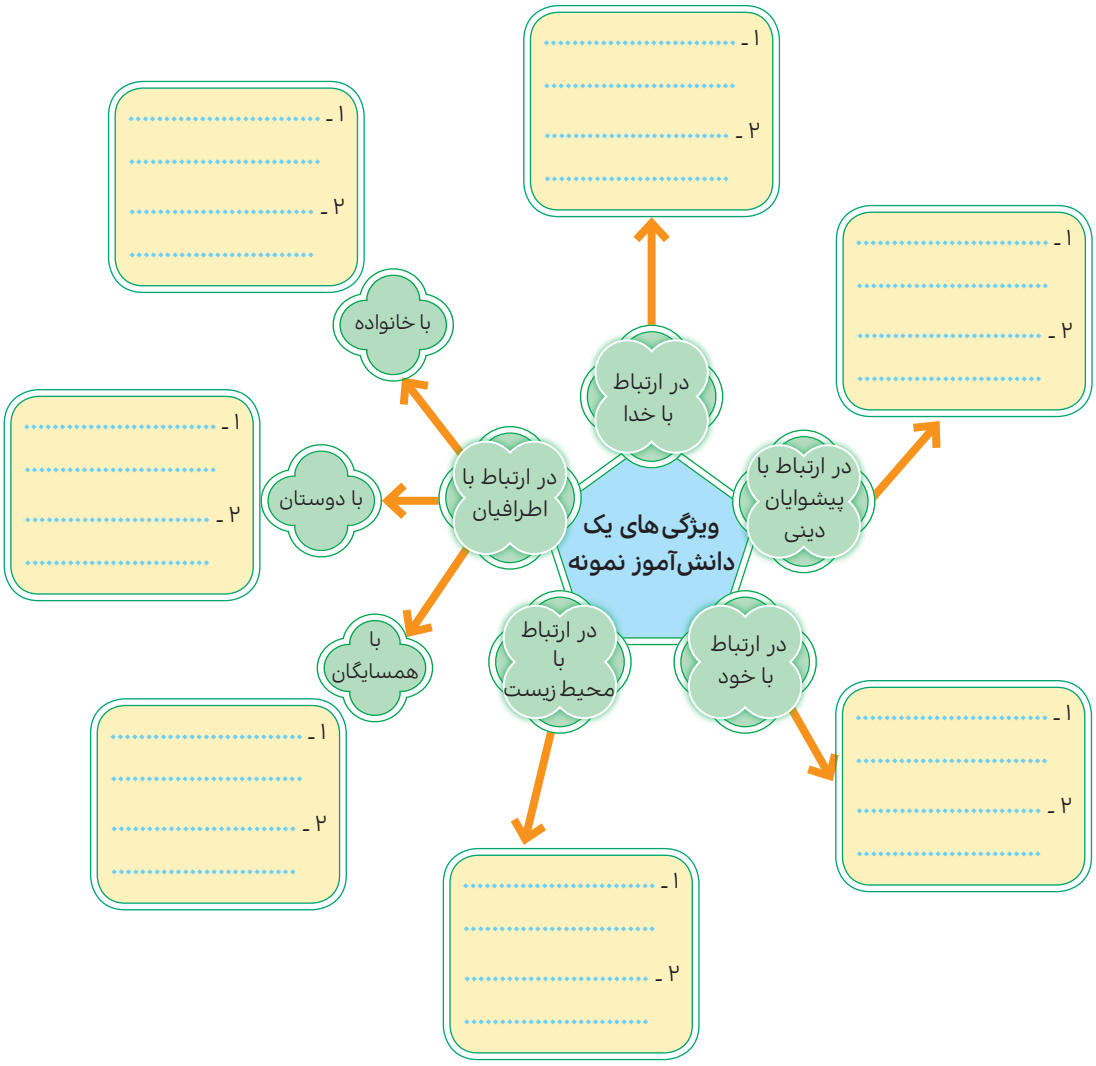

بررسی کنید

هر یک از مطالب زیر به کدام‌یک از ویژگی‌های یک دانش‌آموز نمونه ارتباط دارد؟

رسول خدا (صلّی‌اللّه علیه و آله): «**اَلعِلمُ خَزائِنُ وَ مِفتاحُها اَلسُّؤال**»: «پرسش، کلید گنجینه‌ی دانش است».

.....

.....

امام سجّاد (علیه‌السّلام): «حقّ کسی که به تو علم می‌آموزد، این است که احترامش را نگه‌داری، در حضور او با دیگران سخن نگویی و به سخنانش گوش فرادهی».

.....

.....

امام خمینی (رحمة‌اللّه‌علیه): «امیدوارم خداوند به شما عزیزان که کودکانی با محبّت هستید، توفیق در تحصیل علم و اخلاق مرحمت فرماید».

.....

.....

ایستگاه فکر

شعر زیر را بخوانید.

سعدیا دی رفت، فردا همچنان موجود نیست

در میان این و آن فرصت شمار امروز را

این شعر با کدام‌یک از ویژگی‌های دانش‌آموز نمونه ارتباط دارد؟

حالا با مشورت دوستانتان، جاهای خالی را کامل کنید.

نتیجه‌ی استفاده‌ی درست از فرصت‌ها

۱ـ .....

.....

۲ـ .....

.....

۳ـ .....

.....

نتیجه‌ی استفاده‌ی نادرست از فرصت‌ها

۱ـ .....

.....

۲ـ .....

.....

۳ـ .....

.....